

جزوه ادله اثبات دعوا

مدرس: دکتر امید ملاکریمی

(وکیل پایه یک دادگستری، مدرس دانشگاه و عضو هیأت علمی)

کيه که ندونه درس آيين دادرسی مدنی و حقوق مدنی و به تَبَعِش ادله اثبات دعوا که در هر دو درس، مشترک است، مهم‌ترین درس در همهٔ آزمون‌های حقوقی مثل وکالت، قضاوت و سردفتریه! با توجه به تدریس چندین‌ساله‌ی این درس در دانشگاه‌های مختلف، تصمیم گرفتم که برای این درس که داوطلبان برای فراگیری آن دچار مشکل بوده و متأسفانه به منبع جامع و ساده‌فهم دسترسی نداشته و بعضاً درگیر تَشْتُّت منابع می‌شوند کتاب جزوه‌طور کاملی رو تهیه کنم که شرح روان و بیانی ساده دارد. سعی بر آن شده که جامعیت در کنار اختصار بنشیند و مطالب به نحوی تدوین شود که نظم منطقی اوون به سردرگمی تبدیل نشه. مطالعه‌ی این جزوه به دانشجویان دورهٔ کارشناسی و کارشناسی‌ارشد و علی‌الخصوص داوطلبان شرکت در آزمون‌های تخصصی حقوقی مانند آزمون‌های کارشناسی ارشد، وکالت، قضاوت و سردفتری، توصیه می‌شود. ضمناً باید بگم: ده‌ها جزوهٔ سَبْک و روانِ حقوقی که به طور شگفت‌انگیزی شیوا و گیرا و رسا توضیح دادم و قول می‌دم که اگه فقط یکی از اوونها رو از سایت www.mollakarimi.ir بگیرید و مطالعه کنید به جزواتم اعتیاد پیدا می‌کنید!

تمرکز اصلی کار من در این نوشته و بقیهٔ جزوات گذاشته‌شده در وبسایتم (مثل جزوات آيين دادرسی مدنی و حقوق تجارت و حقوق مدنی) اینه که مثل یه گاوِ بنفش در بین سایر گاوها که سیاه و سفید هستند متمایز باشم!! در واقع این، هدف من است که متفاوت باشم و در حوزهٔ آموزش و نویسندگی در رشتهٔ حقوق، کارهای متفاوتی نسبت به دیگران انجام بدم. می‌خوام نوشته‌هام مثل گاوِ بنفش باشه که واقعاً در خور توجه باشه. حتماً دیدید آدم‌هایی رو که با یه ویژگی خاص، خودشون رو متفاوت و منحصربه‌فرد نشون می‌دن؛ مثلاً عینک زرد می‌زنن یا یه مدل موی خاص خودشون رو دارن؛ من هم می‌خوام با «ساده نویسی» و آوردن مثال‌های ساده‌فهم متفاوت باشم و با این ویژگی، به چشم بیام. من کمترین می‌خوام که بهترین تبلیغ برای کارهام، تمایز و انجام کاری نو و جالب‌توجه باشه. نمی‌خوام از این جمله کلیشه‌ای‌ها بگم ولی «کلید موفقیت، متفاوت‌بودنه»، من این «متفاوت‌بودن» رو در جزوه‌هایی که به رایگان در دسترس دانشجویان حقوق گذاشتم، نشون دادم.

در آخر، باید بگم که جزوات سایت MollaKarimi.ir و حتی این نوشته دائماً با توجه به سرفصل‌های جدید و آخرین تغییرات قوانین و تست‌های آزمون‌های هر سال، به روز می‌شه و چنانچه پی.دی.اف یا نسخهٔ چاپ‌شدهٔ جزوه رو در دست دارید بهتره مجدداً از سایت، نسخهٔ به روز رو دانلود کنید. ضمناً ما کارگاهی داریم که متفاوت از بقیهٔ کارگاه‌هاست! اسم کارگاه ما، «کارگاه تولید محتوای حقوقی» است که می‌تونید اینستاگرام ([@vekalatyar](https://www.instagram.com/vekalatyar)) و تلگرام من ([@omidmollakarimi](https://www.telegram.com/@omidmollakarimi)) رو دنبال کنید تا کلی محتوای حقوقی خوب رو مشاهده و دریافت کنید.

به صورت چریکی، کلی دروس حقوق را آموزش خواهیم داد به گونه‌ای که به سادگی خوردن یک سوپ مرغ به صورت شیوا و رسا آن را بفهمید. مفاهیم حقوق مدنی، آيين دادرسی مدنی و سایر دروس اگر بدون مثال‌های ساده توضیح داده بشه مثل یک قورباغهٔ زشت، تحمل اوون سخت است اما در جزوه‌هامون، کاری می‌کنیم که این قورباغه را ببوسید. ما اوون قدیم که دانشجوی کارشناسی بودیم، استادامون بهمون کتابای مرحوم کاتوزیان رو معرفی می‌کردند. وقتی کتاب‌های ایشون رو دستمون می‌گرفتیم با یک‌سری اصطلاحات قلمبه‌سلمبهٔ چقرِ فقهی و حقوقی مواجه می‌شدیم که ارزش چیزی نمی‌فهمیدیم و نهایتاً حوصله‌مون سر می‌رفت و زده می‌شدیم؛ البته باید گفت که مشکل از خودمون بود که اوون اصطلاحات رو در سال‌های دورهٔ کارشناسی نمی‌فهمیدیم، چون مفاهیم پایه رو نمی‌دونستیم و یکی باید اول به زبون داستانی و با مثال‌های روشن برامون قصه می‌گفت و بعد، برامون خواندن اصطلاحاتِ ثقیل و دشوار، مثل خوردن هلو می‌شد! در سال‌های اخیر که «شبکه‌های اجتماعی»، ادبیات عامیانه رو ترویج دادن و مخاطب عمدهٔ این شبکه‌ها، دهه هفتادی‌ها و هشتادی‌ها هستند، معلم حقوق باید به زبون اینستاگرامی برای اوونها تدریس کنه! اصلاً هنر معلمی یعنی «ساده‌گویی»؛ خلاصه اینکه، مدنی رو به طور کامل می‌گم و شما رو معتاد به روش خودم می‌کنم؛ قول می‌دم!

در حله اول تقدیم به پدر و مادر عزیزم و سپس تقدیم به تمام کسانی که تا به حال بیچ به آن تقدیم نشده است؛ تقدیم به کمنان!

مقدمه: در عالم حقوق طبق **اصل برائت** اشخاص نسبت به یکدیگر فاقد هر حق یا تکلیفی هستند؛ بنابراین، در یک دعوا؛ طبق قاعده «البیّنه علی المدعی» فرد مدعی (خواهان) باید دلیل بیاورد تا حق خود، و تکلیف مدعی علیه (خوانده) را اثبات نماید.
دلیل در دادرسی اعم از مدنی یا کیفری: ماده ۱۹۴ ق.آ.د.م دلیل را چنین تعریف کرده است:
«دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند.»
ویژگی های دلیل در حقوق:

الف) دلیل و باور درونی دادرسی: اگرچه دلیل معمولاً باید موجب اقناع وجدان دادرسی شود اما در مواردی مانند اقرار و سوگند: دادرسی به دستور قانون و صرف نظر از باور درونی خود، مکلف به واقع شمردن مقرب به یا موضوع سوگند است، مثلاً اگر خواننده دعوا اقرار نماید که به خواهان مدیون است، دادگاه باید بپذیرد، حتی اگر باور درونی به مدیون بودن به خوانده نداشته باشد زیرا قانون گذار آن را جانشین باور درونی دادرسی قرار داده است.

ب: دلیل و واقعیت: اصل این است که مفهوم دلیل نمایاندن و پیدا کردن واقعیت است ولی در بعضی موارد با ارائه دلیل امری واقع نمایانده می شود که واقع نمی باشد، مثلاً هرگاه دارنده سفته ای وجه آن را از صادرکننده گرفته اما لاشه آن را به صادرکننده پس نداده و رسید دریافت وجه آن را نیز به او نداده باشد، می تواند با استناد به همان سفته (دلیل) علیه صادرکننده اقامه دعوا نموده و واقعیت، بدهی او را اثبات نماید.
ج) شمار ادله: هرگاه وسیله ای به عنوان دلیل ارائه می شود باید مصداق یکی از ادله احصاء شده در قانون بر آن صادق باشد. در غیر این صورت آن وسیله به عنوان دلیل پذیرفته نمی شود.

ادله و وسایل اثبات دعوا: اقرار، سند، گواهی، سوگند، اماره، تحقیق محلی، معاینه محل و کارشناسی.
پس برای نمونه نوار ضبط صوت و لوح فشرده (CD) دلیل به شمار نمی رود.
وسایل اثبات دعوا (دلیل به معنای اعم): وسایلی است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می کنند. این وسایل که آنها را، دلیل به معنای اعم هم می نامیم، بر دو قسم است:

۱. دلیل: آنچه باعث ایجاد قطع و یقین می شود و حتی اگر موجب قطعیت و یقین نشود، باز هم برای قاضی الزام آور است که عبارت است از: اقرار، سند، شهادت شهود (البته زمانی که شهود از حیث تعداد و اوصاف دارای شرایط مقرر در قانون باشند) و سوگند.

۲. اماره: آنهایی است که برای قاضی ایجاد ظن می کند و ارزش اثباتی، آن از دلیل پایین تر است.
اماره بر دو قسم است:

اماره قانونی: اماراتی که آثار و احکام آن در قانون ذکر شده؛ یعنی قانون گذار امری را نشانه امری دیگر دانسته است. قاضی مکلف به صدور رأی بر طبق امارات قانونی است؛ حتی اگر وجدان او اقناع نشود؛ مگر خلاف آن، به موجب ادله یا امارات قضایی اثبات شود.
مصادیقی از امارات قانونی:

۱. **اماره تصرف:** «ماده ۳۵ ق.م.» تصرف به عنوان مالکیت دلیل بر مالکیت است مگر خلاف آن اثبات شود.

۲. **اماره سرتیر و ترسیف:** «ماده ۱۱۰ ق.م.» گذاشتن سرتیر روی دیوار یا اتصال بنا به دیوار به نحو ترسیف، دلالت بر مالکیت اختصاصی آن دیوار دارد.

۳. **اماره فراش:** «ماده ۱۱۵۸ ق.م.» فرزند متولد از زن به شوهر او اختصاص دارد؛ مگر خلاف آن اثبات شود. برای مثال ثابت شود که طفل ناشی از رابطه نامشروع است.

۴. **اماره رشد:** اگر شخصی به سن ۱۸ سال تمام شمسی برسد، او رشید است؛ مگر خلاف آن اثبات شود و اگر شخصی به ۱۸ سال تمام شمسی نرسیده باشد، او سفیه فرض می شود، مگر آنکه خلاف آن اثبات شود.

۵. **اماره تجاری بودن اعمال تاجر:** «ماده ۵ ق.ت.» اگر تاجری معامله ای کند آن عمل تجاری فرض می شود؛ مگر ثابت شود که مربوط به امور تجارتی تاجر نبوده است.

اماره قضایی: اماراتی که آثار و احکام آن در قانون ذکر نشده یا به عبارت دیگر؛ اوضاع و احوال و شواهد و قرائن قضیه را گویند. احکام اماره قضایی به نظر قاضی واگذار شده است.

مصادیقی از امارات قضایی:

شهادت اشخاصی که دارای اوصاف و تعداد مقرر قانونی نیستند، مفاد دفاتر تجاری تاجر علیه غیرتاجر، امتناع تاجر از ارائه دفاتر وقتی که طرف مقابل به دفاتر او استناد کرده، صدای ضبط شده، نتیجه قرارهای تحقیق محلی و معاینه محل، نتیجه تأمین دلیل و همچنین در مواد ۲۰۹، ۲۱۰

و ۲۲۴ ق.آ.د.م با اماره قضایی مواجه‌ایم.

وسایل اثبات دعوا به ترتیب زیر بر هم تقدم دارند :

۱. **دلیل:** از آن جا که قطعیت آور است بر تمام وسایل اثبات دعوا مقدم و بر آنها حاکم است. با دلیل نوبت به امارات قانونی یا قضایی نمی‌رسد.
۲. **امارات قضایی:** اماره قضایی، قاضی را به ظن شخصی می‌رساند؛ ولی اماره قانونی قاضی را به ظن نوعی می‌رساند. از همین رو اماره قضایی، وجدان قاضی را بیشتر اقتناع می‌کند.
۳. **امارات قانونی:** به دلیل ایجاد ظن نوعی، ارزش آنها از امارات قضایی کمتر است.

تعارض امارات:

۱. اگر دو اماره قانونی با یکدیگر در تعارض باشند و هیچ یک قوی‌تر از دیگری نباشد، طبق قاعده اذتعارضاً تساقطاً هر دو ساقط می‌شوند.
۲. اگر دو اماره قضایی با یکدیگر در تعارض باشند و با توجه به اوضاع و احوال، هیچ یک قوی‌تر از دیگری نباشد، طبق قاعده اذتعارضاً تساقطاً هر دو ساقط می‌شود.
۳. اگر یک اماره قضایی با یک اماره قانونی با یکدیگر در تعارض باشد، اماره قضایی رُجحان دارد.

ارزش ادله نزد قانون :

قانون‌گذار در مواردی، ارزش ادله را نفیاً یا اثباتاً در قانون پیش‌بینی کرده است، مثلاً ادعای مالکیت نسبت به اموال غیرمنقول ثبت‌شده، در محاکم و ادارات، تنها با ارائه سند رسمی مالکیت می‌تواند اثبات شود. درجه تحلیل دلیل بر دادرس: در تمامی ادله یکسان نیست.

گستره اصل ۱۶۱ قانون اساسی و ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی:

بر اساس اصل ۱۶۷ قانون اساسی: «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد.»

و همچنین ماده ۳ قانون آیین دادرسی مدنی: «قضات دادگاه‌ها موظفند موافق قوانین به دعاوی رسیدگی کرده، حکم مقتضی صادر و یا فصل خصومت نمایند. در صورتی که قوانین موضوعه کامل یا صریح نبوده یا متعارض باشند یا اصلاً قانونی در قضیه مطروحه وجود نداشته باشد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر و اصول حقوقی که مغایر با موازین شرعی نباشد، حکم قضیه را صادر نمایند و نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزند و الا مُسْتَنَكِف از احقاق حق شناخته شده و به مجازات آن محکوم خواهند شد.»

❖ این اصل و این ماده راجع به امور مدنی هست و در امور کیفری در صورت جرم نبودن عمل انتسابی نسبت به متهم «اصل برائت» حاکم است.

❖ این اصل و این ماده شامل ایرانیان شیعه دوازده امامی می‌باشد و در غیر این صورت:

۱. استناد به قانون بیگانه:

اگر یکی از اتباع دولت‌های بیگانه دعوایی در دادگاه‌های ایران طرح کند، طبیعتاً از قاضی دادگاه ایران نمی‌توان انتظار داشت که بر قوانین دولت متبوع وی مسلط باشد. بنابراین در این قبیل دعاوی تبعه مذکور برای اثبات ادعای خود، مُکَلَّف است هم ادله موضوعی و هم ادله حکمی را ارائه کند.

۲. استناد به احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه:

در صورتی که این گروه از ایرانیان دعوائی راجع به احوال شخصیه خود در دادگاه مطرح کنند، دادگاه برای رسیدگی، علاوه بر ادله موضوعی، نیاز به ارائه احکام دینی یا مذهبی مربوط به موضوع را هم دارد.

منظور از ایرانیان غیر شیعه، طبق اصول ۱۲ و ۱۳ قانون اساسی دو گروه هستند:

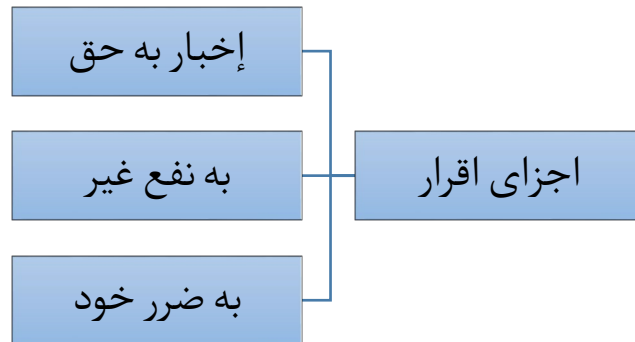
۱. پیروان سایر مذاهب اسلامی اعم از حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و زیدی.
۲. ایرانیان غیرمسلمان که دین آنان به رسمیت شناخته شده، عبارت‌اند از: زرتشتی، کلیمی و مسیحی.

دلیل اول: اقرار

(مواد ۲۰۲ تا ۲۰۵ ق.آ.د.م و مواد ۱۲۵۹ تا ۱۲۸۳ ق.م)

اقرار: طبق ماده ۱۲۵۹ ق.م: «اقرار عبارت از اخبار به حقی به نفع غیر و به ضرر خود» می‌باشد.
تفاوت اقرار با ادعا و شهادت:

۱. ادعا، اخبار به نفع خود و به ضرر غیر است.
۲. شهادت، اخبار به حقی نفع دیگری و به ضرر غیر است.



ویژگی‌های اقرار:

۱. اقرارکننده را مُقرّر و شخصی را که اقرار به نفع او شده را مُقرّله و موضوع اقرار را مُقرّبه می‌نامیم.
۲. موضوع اقرار امور موضوعی است، نه امور حکمی. برای مثال شخص ممکن است به انعقاد یک قرارداد اقرار کند؛ اما توصیف حقوقی آن عقد که برای مثال بیع است یا هبه یا صلح بر عهده قاضی است و نمی‌تواند موضوع اقرار واقع شود.
۳. اقرار باید مُنَجَز باشد. اقراری که مُعَلَّق به امری باشد، باطل است.
۴. اگر اقرار از روی قطع و یقین نباشد، بلکه از روی تردید باشد، باطل است مگر آنکه قدر مُتَبَقِّنی وجود داشته باشد که اقرار نسبت به همان قدر مُتَبَقِّن صحیح است.
۵. اقرار نیاز به قبول مُقرّله ندارد ولی اگر مُقرّله مفاد اقرار را تکذیب کند، اقرار نسبت به او بلااثر شده اقرار نسبت به او اثری ندارد.

ویژگی‌های مُقرّر:

۱. مُقرّر باید نسبت به موضوع اقرار، دارای اهلیت استیفاء باشد. اهلیت لازم برای اقرار، همان اهلیتی است که برای اصل موضوع اقرار لازم است؛ بنابراین، سفیه می‌تواند در امور غیرمالی اقرار کند؛ اما نمی‌تواند در امور مالی اقرار کند.
۲. مُقرّر باید نسبت به موضوع اقرار و همچنین نسبت به مُقرّله عالم باشد. در این خصوص، به دلیل ماهیت مبتنی بر ارفاق و تسامح اقرار، علم اجمالی کافی است و علم تفصیلی لازم نیست.
۳. مُقرّر باید مختار باشد. اقرار ناشی از اکراه باطل است.
۴. مُقرّر باید دارای اراده‌ای آگاهانه باشد؛ بنابراین، اقرار ناشی از اشتباه مُقرّر نسبت به دین یا اشتباه او نسبت به مُقرّله باطل است.
۵. اقرار فضولی باطل است.

اقرار محجورین:

۱. اقرار صغیر: چه مُمیز باشد و چه غیرمُمیز، به کلی باطل است.
 ۲. اقرار مجنون: در حال جنون به کلی باطل است.
 ۳. اقرار سفیه: اگر در امور غیرمالی باشد، صحیح و اگر در امور مالی باشد، باطل است.
 ۴. اقرار شخص ورشکسته (مفلس): فی‌مابین مُقرّر و مُقرّله صحیح و نسبت به مُقرّله مؤثر است؛ اما این اقرار در برابر غرما، غیرقابل استناد است؛ یعنی به حقوق غرما خللی وارد نمی‌کند؛ به عبارت دیگر، ابتدا سایر طلبکاران، طلب خود را به طور کامل از اموال ورشکسته، استیفاء کرده و اگر چیزی باقی بماند یا آنکه بعداً مالی برای ورشکسته حاصل شود، به تأدیه طلب مُقرّله اختصاص داده می‌شود.
- نکته مهم: اقرار، قائم به شخص است؛ بنابراین نماینده، مانند وکیل، نمی‌تواند نسبت به امور قاطع دعوا، علیه منوب‌عنه خود اقرار کند.

ویژگی‌های مُقرّله:

۱. نسبت به موضوع اقرار، دارای اهلیت تمتع باشد و بتواند مالک آنچه به نفع او اقرار شده، بشود.

۲. مُقَرَّرَه می‌تواند میت باشد.

۳. مُقَرَّرَه باید معلوم باشد. اگر به کلی مجهول باشد، اقرار مؤثر نیست؛ اما اگر نسبت به او علم اجمالی وجود داشته باشد، صحیح و الزام‌آور است؛ مانند اقرار به نفع مالک فلان مال، درحالی که مالک آن مال، به اسم و رسم تعیین نشده است. همچنین اگر مُقَرَّر، اقرار کند که برای مثال، به یکی از دو نفر بدهکار است، اقرار او در حد قَدَرْمُتَّيَّن صحیح است.

ویژگی‌های مُقَرَّرَه:

۱. باید عقلاً و عادتاً ممکن باشد. برای مثال، اگر فردی ۳۰ ساله اقرار کند که فردی ۲۸ ساله فرزند او است، پذیرفته نیست.
۲. موضوع اقرار باید مشروع باشد. برای مثال شخصی نمی‌تواند اقرار کند که به موجب قمار، مبلغی به دیگری مدیون است.
۳. مُقَرَّرَه نباید به کلی مجهول باشد.

اقسام اقرار از حیث صراحت:

۱. اقرار صریح: اقرار با الفاظ یا کتابت یا اشاره که به طور مستقیم و صریح، دلالت بر قبول ادعای طرف مقابل و قبول حقی برای او داشته باشد، اقرار صریح است. این اقرار ممکن است کتبی یا شفاهی یا با اشاره باشد. اشاره شخص لال که صریحاً حاکی از اقرار باشد، صحیح است.
۲. اقرار ضمنی: در اقرار ضمنی، شخص مُقَرَّر، به طور صریح و مستقیم نسبت به حق طرف مقابل اقرار نمی‌کند، بلکه به موجب لفظ، کتابت یا اشاره، مطلبی بیان می‌کند که مستلزم به رسمیت شناختن حق طرف مقابل است یا آن که عملی انجام می‌دهد که این عمل دلالت بر به رسمیت شناختن حق طرف مقابل دارد. برای مثال، فرض کنید که در دعوی شخصی بابت دریافت طلبی علیه دیگری اقامه کرده، خواننده بیان می‌دارد که طلب خواهان را قبلاً تأدیه کرده یا آنکه بیان می‌دارد که طلب خواهان، مورد تهاتر و در نتیجه، سقوط واقع شده است. این عبارات می‌رساند که خواننده، اصل طلب طرف مقابل را قبول کرده؛ اما قائل به سقوط آن به دلیل تأدیه یا تهاتر است. این اقرار، اقرار ضمنی است.

اقسام اقرار از حیث قاطعیت:

۱. اقرار قاطع دعوا (اقرار به اصل دعوا): یعنی آن که خواننده به اصل خواسته و ادعای طرف مقابل اقرار کند (اقرار کلی) و چه نسبت به بخشی از ادعای طرف مقابل اقرار کند (اقرار جزئی).
۲. اقرار مقدماتی (اقرار به مقدمات دعوا): در این اقرار شخص به اصل خواسته اقرار نمی‌کند، بلکه نسبت به مقدمات آن اقرار می‌کند. برای مثال، فرض کنید که در دعوی که شخصی به خواسته مطالبه مبلغ یک فقره سفته طرح کرده، خواننده به صحت و اصالت امضای خود در سفته مزبور اقدام کند، اما به دلیل تضمینی بودن سفته، بدهکاری خود نسبت به مبلغ سفته را قبول نکند. این اقرار یک اقرار مقدماتی است. این اقرار را اقرار غیرقاطع نیز می‌نامند.

اقسام اقرار از حیث محل وقوع اقرار:

۱. اقرار در دادگاه (اقرار قضایی): اقراری است که در نزد قاضی صورت می‌گیرد. این اقرار ممکن است به صورت کتبی یا شفاهی باشد:
 - ✓ اقرار کتبی در دادگاه: ممکن است در متن دادخواست، لایحه یا هر سند دیگری که به دادگاه تقدیم می‌شود، صورت گیرد. البته در دادخواست و لایحه و... در صورتی به عنوان اقرار در دادگاه پذیرفته می‌شود که تعلق آنها به مُنْتَسِبْ علیه محرر باشد.
 - ✓ اقرار شفاهی در دادگاه: به صورت شفاهی، در نزد قاضی به امری اقرار می‌شود. در این حالت، قاضی ملزم است که مفاد اقرار در صورت جلسه درج کند.
۲. اقرار خارج از دادگاه (اقرار غیر قضایی): اقراری است که در خارج از دادگاه صورت می‌گیرد. این اقرار نیز ممکن است کتبی یا شفاهی باشد:
 - اقرار کتبی خارج از دادگاه: ممکن است اقرار به موجب یک سند رسمی یا سند عادی صورت گیرد. برای مثال، قید دین در دفاتر تجاری نیز نوعی اقرار کتبی خارج از دادگاه است.
 - اقرار شفاهی خارج از دادگاه: ممکن است شخص خارج از دادگاه، به صورت شفاهی نسبت به امری اقرار کند. این اقرار با شهادت شهود، برای دادگاه اثبات می‌شود.

تأثیر اقرار نسبت به سایرین:

۱. اقرار هر شخص نسبت به خود او و قائم‌مقام او مؤثر است.

۲. اقرار شخص نسبت به وراثت او هم مؤثر است؛ زیرا وراثت، قائم مقام شخص هستند.
 ۳. اگر مدیون اصلی فوت کرده باشد و برخی از ورثه او به وجود دین بر عهده مؤثرشان اقرار کنند، اقرار هر وارث فقط نسبت به خودش مؤثر است؛ نسبت به سایر ورثه مؤثر نیست.
 ۴. اگر شخصی نسبت به مالی اقرار کند و سپس آن مال را به دیگران منتقل کند، اقرار او در برابر منتقل‌إلیه نیز مؤثر است.
- انکار بعد از اقرار:** انکار بعد از اقرار مسموع نیست؛ یعنی مقرر نمی‌تواند از اقرار خود رجوع و آن را تکذیب کند.
۱. برخی از اساتید، این عبارت را که انکار بعد از اقرار مسموع نیست، فقط ویژه اقرار در دادگاه می‌دانند و بنابراین، انکار بعد از اقرار را در خصوص اقرارهای خارج از دادگاه مجاز می‌دانند. با توجه با اطلاق ماده ۲۷۷ ق.م این نظر قابل قبول نیست.
 ۲. با اینکه وصیت قابل رجوع است؛ اما اقرار ضمن وصیت قابل رجوع نیست.
- بلااثر شدن اقرار:** با این که انکار بعد از اقرار مسموع نیست؛ اما در موارد زیر، اقرار، بلااثر می‌شود. در تمام این موارد بار اثبات، بر عهده مقرر است.
۱. **کذب اقرار:** یعنی مقرر ثابت کند که اقرار او کذب بوده است. برای مثال، شخصی اقرار کند که در تاریخ خاصی معامله‌ای را منعقد کرده و سپس به موجب گذرنامه‌اش اثبات کند که در آن تاریخ، او خارج از ایران بوده و در نتیجه، اقرار او باطل است.
 ۲. **بطلان اقرار:** یعنی مقرر ثابت کند که اقرار او فاسد بوده است؛ یعنی اقرار دارای شرایط صحت اقرار نیست.
 ۳. **اشتباه در اقرار:** یعنی مقرر ثابت کند که اقرار او مبتنی بر اشتباه بوده است؛ یعنی او در شخص مقرر یا میزان دین، دچار اشتباه شده است. اقرار مبتنی بر اشتباه نیز، نوعی از اقرار فاسد تلقی می‌شود.
 ۴. **اقرار بر مبنای عذر قابل قبول:** اگر مقرر ثابت کند که اقرار، مبتنی بر عذر قابل قبول است. برای مثال، فرض کنید که شخصی مبلغی را به عنوان قرض الحسنه، به موجب دریافت فقره چک از شخص دیگری قرض می‌کند. او بر مبنای همین دریافت چک، به بدهکاری خود اقرار می‌کند؛ اما بعداً با عدم وصول وجه آن چک مواجه شود. این اقرار به واسطه یک عذر قابل قبول، قابل انکار است.
- تجزیه اقرار:** گاه اقرار، ساده است؛ یعنی مقرر، به همان امر مورد ادعای طرف مقابل اقرار می‌کند، بدون آن که چیزی بر آن بیفزاید؛ اما گاه بر ادعای طرف مقابل قید، وصف یا جزء جدیدی می‌افزاید. سؤال آن است که اگر مقرر در اقرار خود، جزء دیگری به ادعای خواهان اضافه کرده و نسبت به آن اقرار کند، آیا خواهان می‌تواند اقرار را تجزیه کند و آن جزئی را که مورد قبول او نیست، رد کند و نسبت به بقیه، به اقرار استناد کند یا خیر؟ در این خصوص باید بین حالات ذیل قائل به تفصیل شد:
۱. **اقرار موصوف (اقرار همراه با اضافه کردن یک صفت):** برای مثال، ادعای خواهان، ده تن برنج بوده است و خوانده نسبت به بدهکاری ده تن برنج درجه سه اقرار کند. چنین اقراری قابل تجزیه نیست.
 ۲. **اقرار مقید (اقرار همراه با اضافه کردن یک قید):** برای مثال، ادعای خواهان ده تن برنج بوده است و خوانده نسبت به بدهکاری ده تن برنج، برای تحویل در اول تیر ماه سال آینده اقرار کند. چنین اقراری قابل تجزیه نیست.
 ۳. **اقرار همراه با استثنای متصل:** برای مثال، ادعای خواهان، ده تن برنج بوده است و خوانده اقرار کند که ده تن برنج، به جز ۵۰۰ کیلوگرم بدهکارم. از آنجا که مستثنا و مستثنائمه، یک مجموعه واحد را تشکیل می‌دهند، چنین اقراری قابل تجزیه نیست.
 ۴. **اقرار همراه با استثنای منفصل:** برای مثال، ادعای خواهان، ده تن برنج بوده است و خوانده اقرار کند که ده تن برنج بدهکار است؛ اما در جای دیگر بیان دارد که ۵۰۰ کیلوگرم از میزان بدهکاری او کم شده است. مقرر می‌تواند علیه مقرر به کل اقرار او استناد کند؛ بنابراین، چنین اقراری قابل تجزیه است.
 ۵. **اقرار مرکب (اقرار همراه با اضافه کردن یک ادعا):** برای مثال، ادعای خواهان، ده تن برنج بوده است و خوانده اقرار کند که ده تن برنج، بدهکار بوده است؛ اما تهاتر یا پرداخت صورت گرفته است. تهاتر یا پرداخت، ادعایی است که از جانب مقرر باید اثبات شود؛ در غیر این صورت، اصل بر عدم تهاتر و عدم پرداخت است؛ بنابراین، چنین اقراری قابل تجزیه است.
- نکاتی راجع به اقرار:**
۱. طبق ماده ۱۲۷۰ ق.م اقرار برای حمل در صورتی مؤثر است، که زنده متولد شود.
 ۲. بر اساس ماده ۱۲۷۴ ق.م اختلاف مقرر و مقرر له در سبب اقرار، مانع صحت اقرار نیست.
 ۳. طبق ماده ۱۲۷۹ ق.م اقرار شفاهی واقع در خارج از محکمه را در صورتی می‌توان به شهادت شهود اثبات کرد که اصل دعوا به شهادت شهود قابل اثبات باشد.

دلیل دوم: سند

(مواد ۶ تا ۲۲۸ ق.آ.د.م و مواد ۱۲۸۴ تا ۱۳۰۵ ق.م)

سند: طبق ماده ۱۲۸۴ ق.م: «نوشته‌ای است که در مقام اثبات ادعا یا دفاع، قابل استناد است.»

با توجه به این تعریف:

۱. «نوشته» را علی‌القاعده در صورتی می‌توان به مفهوم اصطلاحی «سند» دانست که از جمله دارای امضاء، اثرانگشت و یا مهر، شخصی باشد که سند به او نسبت داده می‌شود.
۲. مهم‌ترین رکن یک سند، امضا یا اثرانگشت است. اگر نوشته‌ای فاقد امضا یا اثرانگشت باشد، این نوشته، سند محسوب نمی‌شود. البته چنین نوشته‌ای، مدرکی است که می‌تواند به عنوان اماره قضایی استفاده شود.
۳. فیلم، صدای ضبط شده و عکس، سند محسوب نمی‌شود، اما به عنوان اماره قضایی برای اثبات ادعا یا دفاع قابل استفاده است.
۴. فکس (دورنگار)، سند محسوب نمی‌شود؛ بلکه صرفاً نوعی تصویربرداری از سند است. از همین رو، به آن تله کپی (کپی برداری از راه دور) نیز گفته می‌شود؛ بنابراین، فکس فقط نوعی تصویر (کپی) محسوب می‌شود.
۵. ممکن است نوشته‌ای در یک دعوا، سند محسوب شود؛ و در دعوی دیگر سند محسوب نشود.

اقسام سند:

۱. **سند رسمی:** سندی است که دارای سه مشخصه است:
 - الف. در ادارات ثبت، دفاتر اسناد رسمی یا توسط سایر مأموران قانونی تنظیم شده باشد؛ بنابراین، مأمور تنظیم‌کننده سند باید مأمور قانونی باشد؛ یعنی شخصی باشد که مأموریت او در قانون تعیین شده؛ چه تحت استخدام دولت باشد (مانند مأموران وزارتخانه یا دستگاه‌های دولتی)، یا تحت استخدام دولت نباشد (مانند سردفتر اسناد رسمی یا سردفتر ازدواج و طلاق).
 - ب. سند تنظیم شده در حدود صلاحیت شخص تنظیم‌کننده باشد.
 - ج. در تنظیم سند مزبور، مقررات و تشریفات قانونی رعایت شده باشد.
۲. **سند عادی:** اگر سندی هر یک از اوصاف فوق، حتی یکی از آنها را نداشته باشد، عادی است. اسناد تجاری (برات، سفته و چک)، اسناد تنظیمی در آژانس‌های املاک مانند مبیعه‌نامه، اجاره‌نامه و قرارداد مشارکت در ساخت، نامه‌ها و رسیدهای عادی، وصیت‌نامه خود نوشت، دفاتر تجاری و سهام شرکت‌ها، همگی سند عادی است؛ زیرا هیچ مأمور رسمی در تنظیم آن دخالت نداشته‌است.

مزایای اسناد رسمی:

۱. اسناد رسمی قابلیت انکار و تردید را ندارند اما قابلیت ادعای جعل را دارند؛ یعنی شخصی که سند منتسب به اوست، نمی‌تواند اظهار دارد که امضا، اثرانگشت یا خط از آن او نیست. اگر او بخواهد انتساب سند به خود را منتفی کند، باید نسبت به آن ادعای جعل کند و این ادعا را اثبات کند.
۲. در اسناد رسمی، تاریخ تنظیم حتی در برابر اشخاص ثالث معتبر است؛ اما در اسناد عادی، تاریخ تنظیم فقط فی‌مابین طرفین و وراث و موصی‌له ایشان معتبر است.
۳. اسناد رسمی نسبت به تعهدات مندرج در آنها لازم‌الاجرا است. اسنادی که برای اجرای مفاد آنها علاوه بر رجوع به دادگاه و اقامه دعوا، می‌توان به صرف مراجعه به اداره ثبت اسناد نیز، اجرای آنها را درخواست کرد، اسناد لازم‌الاجرا نامیده می‌شود. ذکر این نکته لازم است که علی‌الاصول اسناد لازم‌الاجرا، اسناد رسمی است؛ اما برخی از اسناد عادی هستند که قانون‌گذار آنها را سند لازم‌الاجرا تلقی کرده؛ مانند چک.

اسناد عادی دارای اعتبار سند رسمی:

۱. اسناد عادی در دو مورد ذیل اعتبار سند رسمی دارد:
 - اگر طرفی که سند علیه او اقامه شده؛ صدور آن را از منتسب‌الیه تصدیق کند. البته باید توجه داشت که در این حالت، سند عادی فقط در برابر، همان شخص، اعتبار سند رسمی می‌یابد که صحت و اصالت آن سند را تأیید کرده؛ یعنی نسبت به سایرین، سند رسمی محسوب نمی‌شود.
 - اگر در دادگاه ثابت شود که سند مزبور توسط همان شخص امضا یا مهر شده که نسبت به اصالت آن تعرض کرده است. البته توجه داشته

باشید که در این حالت، سند عادی فقط در برابر همان شخصی، اعتبار سند رسمی می‌یابد که به اصالت سند تعرض کرده و صحت سند در برابر او اثبات شده است.

۲. اینکه اسناد عادی در موارد فوق، اعتبار سند رسمی دارند، صرفاً به این معنی است که در این موارد سند عادی، قابل انکار یا تردید نیست؛ اما سند عادی در این موارد، سایر اوصاف سند رسمی را ندارد؛ یعنی لازم‌الاجرا تلقی نشده و برخلاف اسناد رسمی، تاریخ آن در برابر اشخاص ثالث قابل استناد نیست.

۳. در هر دو فرض فوق، سند در برابر سایرین اعتبار سند رسمی را ندارد و همچنان قابل انکار یا تردید است.

سند لازم‌الاجرا:

سندی است که شخص ذی‌نفع سند، برای اجرای مفاد آن می‌تواند بدون نیاز به رجوع به محاکم دادگستری، از طریق اداره ثبت، مفاد آن را اجرا کند. شیوه اجرای مفاد این اسناد تابع آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی است. اسناد لازم‌الاجرا عبارت است از:

۱. **اسناد رسمی:** باید توجه داشت که همه اسناد رسمی لازم‌الاجرا نیست؛ بلکه اسناد رسمی لازم‌الاجرا طبق مواد ۹۲ و ۹۳ قانون ثبت از قرار ذیل است:

✓ اسناد رسمی راجع به دیون؛

✓ اسناد رسمی راجع به اموال منقول، مگر در حالتی که این عین منقول در تصرف شخص ثالثی است و او مدعی مالکیت آن است.

✓ اسناد رسمی راجع به معامله املاک ثبت شده.

توجه داشته باشید که اسناد رسمی راجع به معامله املاک ثبت شده، لازم‌الاجرا دانسته شده نه سند مالکیت ملک. سند مالکیت گرچه سند رسمی است؛ اما در مواد ۹۲ و ۹۳ ق.ث در شمار اسناد لازم‌الاجرا نیامده است.

بنابراین درست است که علی‌الاصول اسناد رسمی لازم‌الاجرا است؛ اما در پاره‌ای از استثنائات، اسناد رسمی، لازم‌الاجرا نیست. برای مثال، شخصی که سند مالکیت ملکی به نام اوست نمی‌تواند به استناد این سند مالکیت از اداره ثبت، اخراج متصرف را تقاضا کند و می‌تواند برای خلع ید و اخراج متصرف فقط به حکم دادگستری مراجعه کند.

۲. برخی از اسناد عادی نیز در قانون در حکم لازم‌الاجرا دانسته شده است. که عبارت است از:

✓ قراردادهایی که در اجرای قانون عملیات بانکی بدون ربا، بین بانک و مشتری منعقد می‌شود

✓ چک

✓ برگه وثیقه انبارهای عمومی

✓ هزینه‌های مشترک آپارتمان

۳. برخی از آرای صادره از مراجع اختصاصی، لازم‌الاجرا است؛ یعنی ادارات ثبت، مسؤول اجرای مفاد آرای مزبور دانسته شده‌اند؛ مانند: آرای هیأت داوران سازمان بورس

طرح دعوا در خصوص اسناد لازم‌الاجرا: بر اساس ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه (مصوب ۱۳۹۵):

۱. اشخاص متقاضی اجرای اسناد رسمی لازم‌الاجرا ابتدا، به ادارات اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور مراجعه می‌کنند.

۲. ادارات مذکور مکلف اند بلافاصله پس از تقاضای اجراییه، نسبت به شناسایی و توقیف اموال مدیون اقدام کنند. شناسایی و توقیف اموال مدیون، راساً صورت می‌گیرد و نیاز به تقاضای ذی‌نفع سند ندارد.

۳. متعهدله سند می‌تواند در هر یک از دو صورت زیر، با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری رجوع کند:

• اگر اداره ثبت نتواند ظرف مدت دو ماه از تقاضای اجرا، نسبت به شناسایی و توقیف اموال متعهد سند اقدام کند.

• اگر متعهد سند نتواند ظرف مدت شش ماه از تقاضای اجرا نسبت به اجرای مفاد سند اقدام کند.

۴. اگر متعهد سند لازم‌الاجرا، ظرف مدت بیست روز از ابلاغ اجراییه، نسبت به انجام تعهد خود یا جلب رضایت متعهدله سند اقدام نماید، از پرداخت هزینه‌های اجرایی معاف است.

سند سفید امضا:

۱. سندی است که شخصی ابتدا آن را امضا یا منقوش به مهر یا اثر انگشت خود کرده و سپس عبارتی در آن درج شده است؛ به عبارت دیگر،

امضا، مهر یا اثرانگشت از حیث تاریخی زودتر از نوشته‌های سند، درج شده است. این سند قابل استناد و انتساب به دارنده امضا یا صاحب اثرانگشت یا مهر نیست، مگر آن که مفاد سند را نیز خود او نوشته باشد.

۲. شخصی که مدعی سفید امضا بودن یک سند است، باید ادعای خود را اثبات کند. در غیر این صورت، اصل بر آن است که امضا بعد از درج مطالب در سند نقش بسته است.

دفاع در برابر اسناد: شخصی که سندی علیه او مورد استناد قرار گرفته است، دو راه کلی برای دفاع در برابر آن سند دارد:

۱. دفاع ماهوی: یعنی دفاع در خصوص ماهیت و مدلول سند، مانند دفاع مبنی بر انجام تعهدات مندرج در سند. برای مثال، ادعای انحلال معامله موضوع سند (فسخ، اقاله، انفساخ)، ادعای بطلان معامله موضوع سند (به دلیلی مانند اشتباه، اکراه، فقدان قصد، فقدان اهلیت، جهل به موضوع معامله و...)، ادعای سقوط تعهدات مندرج در سند (پرداخت، ابراء، تبدیل تعهد، تهاتر و...) از مصادیق دفاع ماهوی است.
۲. دفاع شکلی: که به معنای تعرض نسبت به اصالت سند می‌باشد.

تعرض نسبت به اصالت سند:

تعرض نسبت به اصالت سند، یا از مقوله انکار و تردید است، یا از مقوله ادعای جعل، تفاوت این دو در آن است که:

۱. **اظهار انکار و تردید:** نفی انتساب خط، مهر، اثرانگشت، یا امضا را انکار و تردید گوئیم. بدین نحو که:
 - اگر شخص خط، مهر، امضا یا اثرانگشتی را که به او منتسب شده، نفی کند، آن را **انکار** گوئیم.
 - و اگر خط، مهر، امضا، یا اثرانگشت منتسب به دیگری را نفی کند، آن را **تردید** گوئیم.
۲. **ادعای جعل:** ادعای ساختگی بودن تمام یا برخی از قسمت‌های یک سند به این نحو که، مطلبی به سند اضافه شده، مطلبی از آن حذف شده یا مطلبی در آن تغییر داده شده است.

اقسام جعل:

۱. **جعل مادی:** عبارت است هرگونه تغییر مادی یک سند، اعم از تراشیدن، اضافه کردن، محو کردن کلمات و تغییر آن. جعل مادی هم در اسناد رسمی و هم در اسناد عادی راه دارد.
۲. **جعل مفادی (معنوی):** این جعل، مستلزم تحریف مادی و ظاهری صورت یک سند نیست؛ بلکه مستلزم تحریف و تقلب در وقایع و اظهارات طرفین و امور اعلام شده به مأمور قانونی است. جعل معنوی فقط در اسناد رسمی راه دارد. برای مثال، شخصی که مأمور ثبت احوال است، تاریخی غیرواقعی به عنوان تاریخ تولد در شناسنامه درج کند یا آن که سردفتر اسناد رسمی، سندی برخلاف اظهارات شخص تنظیم و صادر کند.

شباهت‌ها و تفاوت‌های انکار و تردید با ادعای جعل:

۱. انکار و تردید از مقوله نفی است؛ اما ادعای جعل از مقوله ادعا می‌باشد.
۲. انکار و تردید فقط نسبت به سند عادی قابل اعمال است؛ اما ادعای جعل هم نسبت به سند رسمی و هم نسبت به سند عادی قابل اعمال است؛ به عبارت دیگر نسبت به اسناد رسمی، انکار یا تردید مسموع نیست.
۳. در اسناد عادی که اعتبار اسناد رسمی را دارد نیز، انکار یا تردید مسموع نیست. اسناد عادی در دو مورد، اعتبار اسناد رسمی را دارد:
 - اگر طرفی که سند علیه او اقامه شده، صدور آن را از **مُنْتَسَبٌ إِلَيْهِ** قبول کند؛ اعم از آنکه **مُنْتَسَبٌ إِلَيْهِ** آن سند، خود وی باشد یا شخص ثالث.
 - اگر در دادگاه ثابت شود که سند مزبور توسط همان شخصی امضا یا مهر شده که نسبت به اصالت آن تعرض کرده است.
۴. اگر پس از انکار، تردید یا ادعای جعل، ارائه‌کننده سند، سند خود را استرداد کند، در این حالت به اصالت یا جعلیت سند رسیدگی نمی‌شود.
۵. در صورت انکار و تردید، بار اثبات اصالت سند بر عهده شخصی است که به سند استناد کرده؛ اما در صورت ادعای جعل، بار اثبات جعلی بودن آن، بر عهده مدعی جعل است.
۶. برای رسیدگی به اصالت سند، معمولاً قرار کارشناسی صادر می‌شود. با توجه به آنچه در بند فوق بیان شد، در انکار و تردید، تأدیة حَقِّ الزَّحْمَةِ کارشناسی بر عهده شخصی است که به سند استناد کرده است؛ اما در ادعای جعل، تأدیة حَقِّ الزَّحْمَةِ کارشناس با مدعی جعل است.
۷. ادعای جعل ممکن است ناظر به تمام سند یا بخشی از آن باشد؛ ولی انکار و تردید فقط می‌تواند ناظر به تمام سند باشد؛ چرا که شخص نمی‌تواند اصالت امضای خود را نسبت به بخشی از سند بپذیرد و نسبت به بخشی دیگر، انکار یا تردید کند؛ مگر آنکه مدعی جعل سند باشد.
۸. در صورت انکار یا تردید، استنادکننده به سند باید در همان جلسه، اصل سند را ارائه کند؛ در غیر این صورت، آن سند از عداد دلائل او خارج

می‌شود.

اما در صورت ادعای جعل، باید ادعای جعل و دلایل آن به طرف مقابل ابلاغ شود. طرف مقابل باید ظرف ده روز از ابلاغ، اصل سند را به دادگاه تحویل دهد؛ در غیر این صورت، آن سند از عداد دلایل او خارج می‌شود.

✓ اگر نماینده‌ای مانند وکیل در دادرسی حاضر باشد و دسترسی به اصل سند نداشته باشد، می‌تواند استمهال کند.

✓ دادگاه ممکن است با این استمهال موافقت کند.

۹. اگر نسبت به سندی، انکار یا تردید شود و اصالت آن سند، اثبات نشود، نسبت به سند هیچ اقدامی از قبیل ابطال، محو، از بین بردن و ... صورت نمی‌گیرد؛ اما اگر نسبت به سند ادعای جعل شود و جعلیت سند ثابت شود، دادگاه حسب مورد در حکم صادره، نسبت به ابطال تمام یا بخشی از سند، تغییر یا محو قسمت‌هایی در سند یا از بین بردن سند، دستور می‌دهد.

✓ این دستور، بعد از قطعیت حکم صادره اجرا می‌شود.

✓ این مقرر، ویژه حالتی است که دعوی اصلی به موجب صدور حکم، مختومه شود. اگر دعوی اصلی به موجب یک قرار مختومه شود، نسبت به سند مجعول تعیین تکلیف نشده و به همان شکل به ارائه‌دهنده بازگردانده می‌شود.

✓ اصل بر این است که دادگاه نمی‌تواند بیش از آنچه مورد ادعای خواهان بوده، حکم صادر کند و مقرر مذکور در این بند، استثنایی بر این امر است.

۱۰. کارمندان دادگاه مجاز نیستند تصویر یا رونوشت اسناد و مدارکی را که نسبت به آنها ادعای جعلیت شده، مادام که به موجب حکم قطعی نسبت به آنها تعیین تکلیف نشده، به اشخاص تسلیم کنند؛ مگر با اجازه دادگاه که در این صورت نیز باید در حاشیه آن تصریح شود که نسبت به این سند، ادعای جعلیت شده است. رعایت این امر در مورد تردید و انکار وجود ندارد.

۱۱. اگر نسبت به سندی، انکار یا تردید شود و اصالت آن سند، اثبات نشود، ارائه‌کننده سند قابل مجازات نیست؛ اما در ادعای جعل، اگر جعلی بودن سند ثابت شود، ارائه‌کننده سند تحت عنوان جعل یا استفاده از سند مجعول قابل مجازات است.

۱۲. برخی پس از اثبات اصالت سند، نسبت به آن قرار اصالت صادر می‌کنند. این قرار در قانون وجود ندارد و نیازی هم به صدور آن نیست؛ بلکه اثبات اصالت سند، صرفاً یک اقدام مقدماتی برای صدور رأی نهایی پرونده است.

شروط رسیدگی به اصالت سند:

دادگاه در صورتی اقدام به رسیدگی به صحت و اصالت سند می‌کند که:

۱. نسبت به اصالت آن سند تعرض (انکار، تردید یا ادعای جعل) صورت گرفته باشد.

۲. دادگاه آن سند را در رسیدگی، مؤثر تشخیص دهد؛ بنابراین، اگر دادگاه، اساساً سند مزبور را برای رسیدگی به دعوا مؤثر نداند، نیازی به رسیدگی به اصالت سند نیست.

روش‌های رسیدگی به صحت و اصالت سند: بعد از تعرض نسبت به اصالت سند (چه انکار یا تردید و چه جعل)، دادگاه اقدام به رسیدگی به اصالت سند می‌کند. این امر به طرق ذیل انجام می‌پذیرد:

۱. تطبیق محتویات سند با اسناد مُسَلَّم الصدور: یعنی مقایسه خط، امضا، اثرانگشت یا مهر مورد تعرض با خط، امضا، اثرانگشت یا مهر آن شخص، در اسنادی که منتسب به اوست و صدور آن اسناد توسط او، مُسَلَّم است. به این اسناد مُسَلَّم الصدور، «اساس تطبیق» گفته می‌شود. به نظر می‌رسد که تطبیق سند باید در قالب «قرار تطبیق» انجام شود.

۲. تطبیق مفاد سند با سایر اسناد: بدین معنی است که مندرجات سند مورد اختلاف با مفاد سایر اسنادی که صحت مفاد آنها ثابت شده یا مورد قبول شخص معترض است، مقایسه شود.

۳. استکتاب: بدین معنی است که شخصی که امضا، خط، مهر یا اثرانگشت او مورد تعرض واقع شده دعوت شود و از او نمونه امضا، خط، مهر یا اثرانگشت اخذ شود و سپس سندی که اصالت آن مورد تعرض واقع شده، یا نمونه‌هایی که از او گرفته شده مقایسه شود.

۴. استماع شهادت شهود و تحقیق از مطلعین: گاه اشخاصی، شاهد انعقاد یک عقد هستند؛ که می‌توان از ایشان در خصوص صحت و اصالت سند و محتویات آن تحقیق کرد.

۵. دقت در سند مورد تعرض: گاه با دقت در سند می‌توان آثار تراشیدگی، تغییر کلمات، اضافه کردن کلمات و تقدم و تأخر امضا بر متن را فهمید. دقت در کلمات ممکن است یک دقت ساده و با چشم غیرمسلح، یا یک دقت کارشناسی و با استفاده از ابزارهای فنی باشد.

۶. ارجاع امر به کارشناس: دادگاه می‌تواند امر استکتاب، تطبیق و دقت در خط، مهر، امضا و اثرانگشت را به کارشناس یا اداره تشخیص هویت

و پلیس بین‌الملل ارجاع دهد. ارجاع این امر به کارشناس، در صورتی لازم است که موضوع دارای جنبه فنی و تخصصی باشد. در برخی مواقع، بررسی اسناد، نیازمند دقت فنی و کارشناسی نیست و از جنبه تخصصی برخوردار نیست و ارجاع آن به کارشناس، فقط موجب اطاله دادرسی و تحمیل حق الزحمه کارشناس به اصحاب دعوا است.

شیوه اعمال روش‌های رسیدگی به اصالت سند:

۱. در جعل مادی و همچنین در انکار و تردید: همه روش‌های فوق قابل استفاده است.
 ۲. در جعل مفادی: جعلیت سند، با تحقیقات مقدماتی مانند استکتاب، تطبیق خط و امضا (تطبیق محتویات) و دقت در ظاهر سند اثبات نمی‌شود؛ بلکه باید از راه‌های دیگر مانند تطبیق مفاد، تحقیق از شهود و مطلعین و استفاده از امارت و قرائن استفاده کرد.
- اساس تطبیق:** اسناد ذیل می‌توانند به عنوان اساس تطبیق قرار گیرند:

۱. اسناد رسمی
۲. اسناد عادی مورد قبول طرفین
۳. اسناد عادی که قبلاً علیه طرف مقابل مورد استناد قرار گرفته است و او نسبت به اصالت آن‌ها تعرض نکرده است.

اقسام ادعای جعل:

۱. ادعای جعل ساده (بدون تعیین جاعل): یعنی آن که شخص، صرفاً بیان می‌کند که سند جعلی است و خواستار رسیدگی به جعلی بودن سند می‌شود.
۲. ادعای جعل مرکب (با تعیین جاعل): یعنی آن که شخص، علاوه بر آن که سند را جعلی می‌داند، شخص خاصی را به عنوان جاعل معرفی می‌کند. در این حالت:
 - ✓ بنا بر ماده ۲۷۷ ق.آ.د.م دادگاه حقوقی علاوه بر رسیدگی به جعلیت سند، نسبت به اتهام جاعل نیز رسیدگی و حکم صادر می‌کند؛ یعنی دادگاه حقوقی بدون نیاز به کیفرخواست دادرسی، اقدام به صدور حکم کیفری می‌کند؛ اما در حال حاضر با توجه به احیای دادرسی، رسیدگی به اتهام جاعل در صلاحیت دادرسی و در صورت کیفرخواست، در صلاحیت دادگاه جزایی است.
 - ✓ بنابراین، در حال حاضر، دادگاه حقوقی صرفاً به جعلی بودن یا نبودن سند رسیدگی می‌کند و وارد رسیدگی به جرم جعل و اتهام جاعل و مجازات او نمی‌شود؛ بلکه مکلف است موضوع را به دادرسی گزارش کند تا دادرسی اقدام به رسیدگی به جنبه کیفری موضوع کند.

تقدم و تأخر در تعرض نسبت به اصالت سند:

- اگر شخصی از چند جهت به اصالت سند تعرض کند، به نحو زیر عمل می‌شود:
۱. اگر ابتدا، ادعای جعل و سپس اظهار انکار یا تردید کند: فقط به ادعای جعل رسیدگی می‌شود.
 ۲. اگر ابتدا، اظهار انکار یا تردید و سپس ادعای جعل کند: فقط به ادعای جعل رسیدگی می‌شود.
 ۳. اگر ادعای جعل و اظهار انکار یا تردید را هم‌زمان طرح کند، فقط به ادعای جعل رسیدگی می‌شود.

دلیل سوم: شهادت (گواهی)

(مواد ۲۲۹ تا ۲۴۷ ق.آ.د.م و مواد ۱۳۰۹ تا ۱۳۲۰ ق.م)

شهادت: شهادت، اخبار به حقی است به نفع غیر و به ضرر شخص دیگر.

ارزش اثباتی شهادت: در خصوص بار اثباتی شهادت نکات ذیل باید لحاظ شود:

۱. در حال حاضر ارزش اثباتی شهادت محدودیت ندارد؛ به عبارت دیگر، در حال حاضر با نسخ و ابطال موادی از قانون مدنی که ارزش شهادت را محدود می‌کرد، اگر تعداد و اوصاف شهود، طبق قانون برقرار باشد، توان اثباتی شهادت شهود با محدودیت خاصی مواجه نیست.
۲. در دعاوی که سند رسمی به عنوان دلیل اقامه می‌شود، بنا بر ماده ۱۳۰۹ ق.م شهادت کارایی نداشت که به ابطال ماده مزبور، توسط شورای نگهبان، شهادت شهود، اگر از حیث تعداد و اوصاف، واجد تعداد و اوصاف قانونی باشد، در برابر سند رسمی نیز قابل استفاده است.
۳. در خصوص این که شهادت، دلیل است یا اماره، اختلاف نظر است. نظر محکم چنین است که:
 - اگر تعداد و اوصاف شهود، مطابق قانون برقرار باشد: شهادت، دلیلی قانونی است که قاضی ملزم است بنا بر مدلول آن رأی صادر کند. در این حالت، تشخیص ارزش اثباتی این شهادت، با دادگاه نیست؛ بلکه شهادت در این حالت یک دلیل قانونی است که قاضی ملزم به رعایت مفاد آن است.

▪ اگر تعداد و اوصاف شهود، مطابق قانون برقرار نباشد؛ شهادت ایشان، دلیل قانونی نیست؛ بلکه نوعی اماره قضایی است که قاضی را متوجه اوضاع و احوال و شواهد و قرائن قضیه می‌کند و صرفاً برای مزید اطلاع استماع می‌شود. ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م. که تشخیص تأثیر شهادت را با دادگاه می‌داند، ناظر به همین حالت است؛ بنابراین، حتی در صورت عدم وجود تعداد کافی و عدم برقراری اوصاف برای شهود، باز هم شهادت ایشان اگر به نظر قاضی در سطحی باشد که بتوان آن را اماره قضایی دانست، برای مزید اطلاع قابل استماع است. در این صورت، استماع شهادت شهود، نیاز به سوگند ایشان ندارد.

تعداد شهود برای اثبات دعاوی مختلف:

برای اثبات دعاوی مختلف شهودی با تعداد و جنسیت زیر لازم است:

۱. برای اثبات امور مالی (مانند دیون، ثمن مبیع، دعاوی ناشی از قراردادهای مالی، وقف، اجاره، وصیت‌تملیکی، غصب، جنایات مستوجب دیه): شهادت:

• دو مرد

• یا شهادت یک مرد و دو زن

• یا شهادت یک مرد و سوگند مدعی

• یا شهادت دو زن و سوگند مدعی

▪ به این سوگند، سوگند تکمیلی گوئیم که بعداً مطالعه خواهد شد.

▪ شیوه استناد توأمان به شهادت و سوگند بدین نحو است که ابتدا شاهد یا شهودی که مدعی معرفی کرده، شهادت می‌دهند و سپس مدعی، سوگند یاد می‌کند.

▪ در دعاوی غیرمالی اعتباری، چون ماهیت حق موضوع دعوا، یک امر مالی است، سوگند تکمیلی راه دارد.

۲. برای اثبات امور غیرمالی (مانند طلاق، رجوع از طلاق، بلوغ، عفو از قصاص، وکالت، وصیت عهدی، جرح شاهد و تعدیل او): فقط با شهادت دو مرد.

۳. برای اثبات آن دسته از اموری که اطلاع از آنها معمولاً در اختیار زنان است (مانند ولادت طفل، بکارت، رضاع، عیوب درونی زنان و بلوغ دختران):

• دو مرد

• یا شهادت یک مرد و دو زن

• یا شهادت چهار زن.

۴. برای اثبات اصل نکاح

• دو مرد

• شهادت یک مرد و دو زن

▪ فقط اصل نکاح، مشمول این بند است. نوع نکاح (دائم یا موقت) مشمول این بند نیست و به دلیل غیرمالی بودن، فقط با شهادت دو مرد قابل اثبات است.

▪ مهریه، به دلیل آنکه امری مالی است، مشمول بند اول است و با شهادت دو مرد، یک مرد و دو زن، یک مرد و سوگند مدعی و یا دو زن و سوگند مدعی، قابل اثبات است.

اوصاف شهود:

۱. بلوغ: سن بلوغ طبق تبصره ماده ۱۲۱۰ ق.م. برای دختران، ۹ سال تمام قمری و برای پسران، ۱۵ سال تمام قمری در نظر گرفته شده است.

۲. عقل: شاهد باید عاقل باشد، در این مورد نکات ذیل باید لحاظ گردد:

▪ شهادت مجنون ادواری در حال افاقه، صحیح است.

▪ بر همین مبنا، شهادت اشخاص معتوه را نیز نباید پذیرفت. معتوه، شخصی است که قدرت تمیز او از مجنون بیشتر، اما از سفیه کمتر است؛ به بیان دیگر، معتوه شخصی است که هم در امور مالی و هم در امور غیرمالی فاقد تمیز است.

۳. ایمان: منظور از ایمان، آن است که شاهد، مسلمان باشد. در این خصوص و به دلیل اطلاق ماده تفاوتی بین آنکه شاهد شیعه باشد یا اهل

سنت، وجود ندارد.

۴. طهارت مؤید: به معنای آن است که شاهد حلال زاده باشد، یا به عبارت دیگر تولد شاهد حاصل زنا نباشد.
۵. عدالت: منظور از عدالت آن است که شخص، سابقه فسق یا اشتها به فساد نداشته باشد.
۶. عدم وجود انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی
۷. عدم وجود دشمنی بین شاهد و شخصی که علیه او شهادت می‌دهد: در قانون، تعریفی از این شرط بیان نشده است. با قیاس موضوع با قاضی (بند «ه» ماده ۹۱ ق.آ.د.م) می‌توان وجود دعوی حقوقی یا کیفری بین شاهد و شخصی که علیه او شهادت داده شده و عدم انقضای حداقل دو سال از تاریخ صدور حکم قطعی را، قرینه‌ای قوی مبنی بر دشمنی دانست.
۸. متکدی نبودن
۹. ولگرد نبودن
۱۰. فراموش کار و ساهی نبودن

زمان اعتبار اوصاف شهود:

- شاهد باید زمان رویداد مورد شهادت (زمان تحمل شهادت) دارای این اوصاف باشد؟
یا زمانی که نسبت به آن رویداد در محضر دادگاه (زمان ادای شهادت)، شهادت می‌دهد؟
گاه ممکن است بین مشاهده (تحمل) و ادای شهادت، سال‌ها فاصله افتد و در این بین برخی صفات شاهد، مانند عدالت و عقل و... دچار تغییر شود. در این مورد نکات ذیل حائز اهمیت است:
۱. همه شرایط فوق در زمان ادای شهادت لازم است.
 ۲. دو شرط عقل و بلوغ در زمان تحمل شهادت نیز لازم است؛ چرا که فقدان این دو در زمان تحمل شهادت، موجب خواهد شد که به دلیل نقص ادراکی شخص، اموری که واقع شده، به درستی توسط او ادراک نشود و در ذهن شاهد نقش نبیند.
 ۳. اگر در زمان ادای شهادت، شاهد دارای اوصاف مقرر باشد، اما بعد از ادای شهادت، اوصاف خود را از دست بدهد، این امر در صحت شهادت مؤثر نیست.

اقسام شهادت از حیث شیوه اخبار:

۱. شهادت مستقیم (شهادت اصلی): در این قسم از شهادت، شاهد محسوسات خود را از موضوع اختلاف بیان می‌کند.
۲. شهادت غیرمستقیم (شهادت فرعی یا شهادت بر شهادت): اگر شاهد اصلی نتواند در دادگاه حاضر شود، اشخاصی می‌توانند در دادگاه حاضر شوند و شهادت که شاهد اصلی در نزد ایشان، نسبت به رؤیت آن موضوع شهادت داده است. به ایشان شهود فرعی گفته می‌شود.

قواعد شهادت بر شهادت:

۱. استفاده از این نوع شهادت، در صورتی است که حضور شاهد اصلی، مُتَعَذِّر (غیرممکن) یا مُتَعَسِّر (سخت) باشد.
 ۲. استفاده از شهادت بر شهادت، فقط در امور حق الناسی ممکن است، نه در امور حق الهی، مانند حد شرب خمر
 ۳. استفاده از شهادت بر شهادت، هم در امور جزایی ممکن است و هم در امور مدنی، چه مالی و چه غیرمالی.
 ۴. اگر یکی از شهود اصلی نتواند در دادگاه حاضر شود، می‌توان شهادت او را با شهود فرعی اثبات کرد. همچنین است، اگر هر دو نفر شاهد اصلی نتوانند در دادگاه حاضر شوند.
 ۵. شهادت شهود فرعی فقط تا یک درجه قابل استفاده است؛ یعنی اگر شهود فرعی نتواند در دادگاه حاضر شوند، برای اثبات شهادت بر شهادت ایشان، نمی‌توان به شهادت شهود فرعی ثانوی استناد کرد.
 ۶. تعداد اشخاصی که نسبت به گواهی شخص دیگری شهادت می‌دهند تابع اصل دعوا است؛ یعنی اگر اصل دعوا، با دو مرد یا یک مرد و دو زن قابل اثبات باشد، شهادت بر شهادت برای یکی از شهود این دعوا که توان حضور در دادگاه را ندارد، نیز با دو شاهد فرعی مرد یا یک شاهد فرعی مرد و دو شاهد فرعی زن قابل اثبات است.
 ۷. در شهادت بر شهادت، اوصاف شهود، هم در شهود اصلی و هم در شهود فرعی، لازم است.
- جرح شاهد:** جرح شاهد یعنی شخص بیان و اثبات کند که شاهد، دارای یکی یا برخی از اوصاف لازم نیست.
۱. جرح شاهد باید قبل از ادای شهادت صورت گیرد؛ مگر آنکه موجبات جرح بعداً کشف شود.
 ۲. جرح شاهد، تشریفات خاصی ندارد.

۳. در جرح شاهد، باید علت جرح ذکر شود و بیان شود که کدام یک از اوصاف شهود در شاهد مذکور، مفقود است؛ اما نیاز به ذکر سبب نیست؛ یعنی نیاز بدان نیست که به طور جزئی و دقیق، اعمال شاهد و وضعیت خاص شاهد که موجب فقدان آن شرط شده، بیان شود.
 ۴. اگر طرف دعوا، برای جرح شاهد از دادگاه استمهال کند، دادگاه حداکثر به مدت یک هفته مهلت خواهد داد. لحن تبصره ماده ۳۳۴ ق.آ.د.م بیان‌گر تکلیف قاضی در مهلت دادن است.
 ۵. اگر پس از استماع شهادت شهود و قبل از صدور رأی، معلوم شود که شهود، فاقد اوصاف قانونی بوده‌اند، شهادت شهود، به عنوان دلیل قابل اعتماد نیست و نهایتاً ممکن است اماره تلقی شود.
 ۶. اگر پس از صدور رأی معلوم شود که قبل از ادای شهادت، جهات جرح وجود داشته، ولی بر دادگاه مخفی مانده و رأی صادره هم مستند به آن شهادت بوده، رأی دادگاه در مرحله واخواهی، تجدیدنظر یا فرجام‌خواهی نقض خواهد شد.
 ۷. اگر پس از قطعیت رأی معلوم شود که شهود فاقد اوصاف قانونی بوده‌اند، نمی‌توان بدین دلیل، تقاضای اعاده دادرسی کرد؛ زیرا جهات اعاده دادرسی محدود به همان جهات مصرح در قانون است.
- تعدیل شاهد:** در برابر جرح شاهد، شخصی که به شهادت شهود استناد کرده، برای اثبات اینکه شهود دارای اوصاف قانونی هستند، اقامه دلیل می‌کند. به این امر تعدیل گوئیم.
- طریقه استماع شهادت شهود:**
۱. اگر دلیل خواهان، شهادت شهود باشد باید، نام، مشخصات و اقامتگاه ایشان را در دادخواست درج کند و نیازی به امضا گرفتن از شهود و ضمیمه کردن استشهادیه نیست. البته در دو دعوا برای استناد به شهادت شهود، باید استشهادیه کتبی ضمیمه شود:
 - دعوی اعسار از هزینه دادرسی؛
 - دعوی اعسار از تأدیه محکوم‌به.
 ۲. اگر دلیل خوانده شهادت شهود باشد، نیازی به ارائه استشهادیه نیست و صرف استناد به شهادت شهود، البته با ذکر نام و مشخصات شهود، برای صدور قرار استماع شهادت کافی است.
 ۳. استماع شهادت شهود به موجب قرار اعدادی، به نام قرار استماع شهادت شهود به عمل می‌آید.
 ۴. صدور قرار استماع شهادت شهود منوط به دو شرط است که باید به نحو توأمان موجود باشد:
 - به نظر برخی، باید یکی از اصحاب دعوا به شهادت شهود استناد کند.
 - دادگاه شهادت را در اثبات ادعا مؤثر بداند.
 ۵. در صورتی که در جلسه قرار استماع شهادت شهود صادر شود و شهود حاضر باشند، در همان جلسه، شهادت استماع می‌شود؛ در غیر این صورت، برای دعوت از شهود، جلسه دادرسی تجدید می‌شود.
 ۶. علی‌الاصول استماع شهادت شهود، در دادگاه صورت می‌گیرد.
 ۷. دادگاه باید شهادت شهود را بدون حضور سایر شهودی که هنوز شهادت نداده‌اند، استماع کند.
 ۸. بعد از ادای شهادت، دادگاه می‌تواند از شهود مجتمعاً تحقیق کند.
 ۹. شهود قبل از ادای شهادت، نام و نام خانوادگی، شغل، سن و اقامتگاه خود را اظهار می‌کنند.
 ۱۰. شهود قبل از ادای شهادت، سوگند یاد می‌کنند که غیر از واقعیت چیزی اظهار نکنند و تمام واقعیت را بیان کنند.
 ۱۱. دادگاه نمی‌تواند شاهد را به ادای شهادت، ترغیب یا منع یا او را در کیفیت شهادت، راهنمایی یا در بیان مطالب، کمک کند بلکه فقط مورد شهادت را طرح کرده و او را در بیان مطلب آزاد می‌گذارد.
 ۱۲. اظهارات شاهد، باید عیناً در صورت‌مجلس قید و به امضا یا اثرانگشت او برسد و اگر شاهد نخواهد یا نتواند امضا کند، مراتب در صورت مجلس قید خواهد شد.
 ۱۳. قبل از ادای شهادت، دادگاه سه چیز را به شهود تذکر می‌دهد:
 - مسؤولیت شرعی ناشی از شهادت کذب (حرمت)
 - مسؤولیت مدنی آن (الزام به جبران خسارت)
 - مسؤولیت کیفری آن (مجازات‌هایی که برای آن مقرر شده است)
- اوصاف شهادت:** شهادت در صورتی مؤثر است که دارای اوصاف ذیل باشد:

۱. شهادت باید در محضر قاضی باشد؛ بنابراین، صدور حکم به موجب شهادت نامه کتبی (استشهادیه) ممکن نیست؛ زیرا شهادت نامه، ارزش شهادت را ندارد؛ مگر آنکه مدعی علیه صحت شهادت را بپذیرد.
 ۲. شهادت باید از روی قطع و یقین باشد؛ نه همراه با شک و تردید. البته اگر شهادت تردیدآمیز، دارای قدرمُتین باشد، به همان قدرمُتین توجه می‌شود؛ مانند آنکه شخصی شهادت دهد که ثمن معامله ده میلیون بوده است؛ اما نمی‌داند که ده میلیون ریال یا ده میلیون تومان. در این حالت، مبلغ ده میلیون ریال، قدرمُتین شهادت است و قابل اتکا می‌باشد.
 ۳. وحدت مفاد شهادت: شهادت شهود باید مفاداً متحد باشد؛ یعنی که شهادت یک شاهد، شهادت شاهد دیگر را نفی نکند. برای مثال، اگر شخصی، شهادت دهد که معامله در آژانس املاک منعقد شده و دیگری شهادت دهد که معامله در منزل فروشنده منعقد شده، این شهادت ها یکدیگر را نفی می‌کنند.
 ۴. وحدت شهادت و ادعا: موضوع شهادت باید موضوع ادعا، مطابق باشد.
- رجوع از شهادت:** شهادت قابل رجوع است؛ در خصوص رجوع از شهادت نکات ذیل باید رعایت شود:
۱. رجوع از شهادت، نیاز به دلیل و توجیه خاصی ندارد. شاهد می‌تواند آزادانه، از شهادت خود رجوع کند.
 ۲. صرف رجوع از شهادت، موجب بی‌اثر شدن آن می‌شود و قاضی نمی‌تواند به استناد این شهادت رأی صادر کند.
 ۳. اگر ثابت شود که رجوع از شهادت، در اثر اکراه بوده، این رجوع، معتبر نیست.
 ۴. رجوع از شهادت، لزوماً به معنای دروغ بودن شهادت نیست؛ بنابراین، رجوع از شهادت موجب تقویت ادله شخصی که قبلاً علیه او شهادت داده شده نیست؛ بلکه رجوع از شهادت صرفاً موجب بلااثر شدن شهادت می‌شود و پس از رجوع از شهادت، قاضی به سراغ سایر ادله موجود در پرونده می‌رود.
 ۵. اگر رجوع از شهادت بعد از صدور رأی بدوی باشد، رأی مزبور در دادگاه تجدیدنظر قابل نقض است.
 ۶. اگر رجوع از شهادت بعد از قطعیت رأی صادره باشد، این امر می‌تواند از موجبات اعاده دادرسی باشد، البته به شرط آن که اثبات شود که طرف دعوا، تقلب کرده و با شاهد، برای شهادت کذب تبانی کرده است. در غیر این صورت (اگر تبانی اثبات نشود)، رأی نقض نمی‌شود؛ ولی شهود مسؤؤل جبران خسارت‌اند.
 ۷. رجوع از شهادت، شاهد را از تحمل مسؤولیت مدنی و کیفری ناشی از شهادت کذب، معاف نمی‌کند؛ گرچه ممکن است بنابر ماده ۴ قانون مسؤولیت مدنی و ماده ۳۸ ق.م.ا از موجبات تخفیف باشد.

اثبات کذب شهود:

۱. اگر قبل از صدور رأی، کذب شهود اثبات شود، شهادت ایشان بلااثر می‌شود.
۲. اگر بعد از صدور رأی بدوی، کذب شهود اثبات شود، در صورتی که از رأی بدوی، شکایت (واخواهی، تجدیدنظر، فرجام) شده باشد، آن شهادت بلااثر شده و دادگاه بدون اعتبار دادن به شهادت، پرونده را بررسی می‌کند.
۳. اگر بعد از صدور رأی قطعی کذب شهود اثبات شود، اثبات کذب شاهد از موارد اعاده دادرسی نیست؛ اما اگر شهود با طرف مقابل تبانی کرده باشند، این امر به منزله حیل و تقلب طرف مقابل است و مشمول بند ۵ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م و در نتیجه، از موجبات اعاده دادرسی است.
۴. اگر بعد از صدور رأی قطعی، کذب شهود اثبات شود و نتوان بدین دلیل، تقاضای اعاده دادرسی نمود، شهود مسؤؤل جبران خسارت‌اند.

دلیل چهارم: امارات در قانون مدنی «مواد ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ ق.م.»

معاینه محل و تحقیق محلی، رجوع به کارشناس در قانون آیین دادرسی مدنی «مواد ۲۴۸ تا ۲۶۹ ق.آ.د.م.»

معاینه محل و تحقیق محلی و رجوع به کارشناس جزء امارات قضایی محسوب می‌شوند.

معاینه محل: به معنای رؤیت محل وقوع دعوا یا محل وقوع حق یا مال موضوع اختلاف توسط قاضی است.

اوصاف معاینه محل:

۱. در قالب قراری، به نام قرار معاینه محل اجرا می‌شود.
۲. هم نسبت به دعوی منقول و هم نسبت به دعوی غیرمنقول ممکن است. البته، بیشتر در دعوی غیرمنقول کاربرد دارد.
۳. قرار معاینه محل در اموری قابل صدور است که فهم آنها، نیازمند تخصص غیرحقوقی نباشد. اگر تشخیص موضوع مورد معاینه، نیاز به تخصص غیرحقوقی داشته باشد، لازم است که قرار کارشناسی صادر شود. در این فرض، قرار معاینه محل کارایی ندارد.

تحقیق محلی: به معنای تحقیق از اهل محل جهت کسب اطلاع از ایشان است.

اوصاف تحقیق محلی:

۱. در قالب قراری، به نام قرار تحقیق محلی اجرا می‌شود.
۲. در تحقیق محلی برخلاف شهادت، لازم نیست که متقاضی تحقیق محلی، به طور دقیق اسامی مطلعین را ذکر کند؛ بنابراین، اگر یکی از طرفین، به اطلاعات اهل محل استناد کند، ولو به‌طور کلی و بدون ذکر نام و مشخصات، همین امر برای صدور قرار تحقیق محلی، کافی است.
۳. تفاوت تحقیق محلی و شهادت در آنکه در تحقیق محلی، مطلعین محلی، اطلاعات مستقیم و غیرمستقیم خود را بیان می‌کنند؛ اما در شهادت، شهود، آنچه را که خود مستقیماً شاهد بوده‌اند، بیان می‌کنند.
۴. طرفین دعوا می‌توانند اشخاصی را برای کسب اطلاع از آنان در محل، معرفی و به گواهی آنها تراضی کنند.
۵. طریقه تحقیق در تحقیق محلی، از هر حیث شبیه طریقه استماع شهادت شهود است. برای مثال، به مطلعین، مسؤولیت شرعی، مدنی و کیفری شهادت کذب تذکر داده می‌شود و اگر اصحاب دعوا سؤالی داشته باشند، می‌توانند توسط قاضی از ایشان بپرسند.
۶. مطلعین یک طرف، از جانب طرف دیگر قابل جرح‌اند. روش جرح مانند طریقه جرح شهود است.

ویژگی‌های مشترک قرارهای تحقیق محلی و معاینه محلی:

۱. هر دو قرار، از جمله قرارهای اعدادی محسوب می‌شوند.
۲. اطلاعات حاصل از این نتایج این دو قرار امارات قضایی محسوب می‌شود.
۳. قاضی می‌تواند به درخواست یکی از طرفین یا رأساً این قرارها را صادر کند.
۴. صدور این قرارها، ولو اینکه یکی از طرفین دعوا، درخواست کرده باشد، منوط به آن است که قاضی آن را در رسیدگی به دعوا و کشف واقع، مؤثر بداند.
۵. این دو قرار، توسط هر یک از دادگاه‌های بدوی یا تجدیدنظر قابل صدور است؛ اما به دلیل آنکه در دیوان عالی کشور رسیدگی ماهوی صورت نمی‌گیرد، در دیوان عالی کشور قابل صدور نیست.
۶. برای اجرای این دو قرار، باید وقت اجرا و محل آن به طرفین ابلاغ شود.
۷. گرچه وقت و موضوع این قرارها، در قالب اخطاریه ابلاغ می‌شود؛ اما خود قرار به طرفین ابلاغ نمی‌شود.
۸. این قرارها از جانب طرفین دعوا، قابل شکایت نیست.
۹. اجرای این قرارها با شخص قاضی، دادرسی علی‌البدل یا قاضی تحقیق است. اجرای آنها توسط مدیر دفتر یا سایر کارمندان دفتر، ممکن نیست.
۱۰. قانون‌گذار عدم حضور یکی از طرفین دعوا را مانع اجرای قرار معاینه محل یا تحقیق محلی ندانسته؛ اما عدم حضور هر دو طرف مانع اجرای این قرارها است؛ زیرا شخصی که تهیه وسایل اجرای قرار بر عهده اوست، یا نماینده او باید در محل حاضر باشد؛ تا وسایل اجرای قرار را آماده کند و شهود را به قاضی معرفی کند.
۱۱. متصدی اجرای قرار، از نتیجه تحقیقات محلی یا معاینه محل، صورت جلسه تنظیم می‌کند و به امضای مطلعین و اصحاب دعوا می‌رساند.
۱۲. صلح و سازش صورت گرفته در نزد قاضی مجری قرار تحقیق محلی یا معاینه محل، در حکم صلح و سازش در دادگاه است و بنابراین، گزارش اصلاحی صادر می‌شود.
۱۳. اقراری که در نزد قاضی مجری قرار تحقیق محلی یا معاینه محل به عمل می‌آید، در حکم اقرار در دادگاه است.

وسيله و هزینه اجرای قرارهای تحقیق محلی و معاینه محل:

۱. اگر قاضی رأساً قرار را صادر کرده باشد:
- در مرحله بدوی: فراهم کردن وسیله و تأدیه هزینه، بر عهده خواهان است و در صورت عدم فراهم کردن وسیله یا تأدیه هزینه، قرار ابطال دادخواست بدوی صادر می‌شود.
- در مرحله تجدیدنظر: بر عهده تجدیدنظرخواه است و در صورت عدم فراهم کردن وسیله یا تأدیه هزینه، رسیدگی تجدیدنظر به موجب قرار توقیف دادرسی متوقف شده و رأی بدوی، قطعی و قابل اجرا می‌شود.
- البته در هر زمان که تجدیدنظرخواه، وسایل اجرای قرار را فراهم کند، رسیدگی به تجدیدنظرخواهی ادامه می‌یابد.

در مرحله و خواهی: علی‌الاصول بر عهده و خواه است؛ بدین نحو که اگر این قرار، جهت رسیدگی و خواهی و برای رسیدگی به ادعاهای و خواه، لازم باشد، هزینه آن بر عهده و خواه است که در صورت عدم تأدیه، قرار ابطال دادخواست و خواهی صادر می‌شود؛ اما اگر این قرار، برای رسیدگی به ادعاهای خواهان بدوی لازم بوده باشد، هزینه آن بر عهده خواهان بدوی (واخوانده) است؛ که در صورت عدم تأدیه، رأی صادره نقض و قرار ابطال دادخواست بدوی صادر می‌شود.

۲. اگر قاضی به درخواست یکی از طرفین قرار را صادر کرده باشد: فراهم کردن وسیله و تأدیه هزینه، بر عهده متقاضی است و در صورت عدم تأدیه، این درخواست از عداد دلایل او خارج می‌شود.

کارشناسی: به معنای آن است که قاضی در اموری که جنبه فنی و تخصصی غیرقضایی دارند، نظر متخصص امر را جویا شود و با کسب نظر از متخصص یا متخصصین امر، ابهاماتی را که نسبت به امور موضوعی وجود دارد، بزداید. کارشناس نیز مانند شاهد، محسوسات خود را گزارش می‌کند؛ با این تفاوت که کارشناس، علاوه بر گزارش محسوسات خود، آن‌ها را مورد تجزیه و تحلیل نیز قرار می‌دهد.

ویژگی‌های کارشناس:

۱. در قالب قرار، به نام قرار کارشناسی اجرا می‌شود.
۲. قاضی می‌تواند به درخواست یکی از طرفین یا رأساً این قرار را صادر کند.
۳. قرار کارشناسی ممکن است در هریک از محاکم بدوی یا تجدیدنظر صادر شود؛ اما به دلیل آنکه در دیوان عالی کشور، به اصل دعوا رسیدگی نمی‌شود، صدور این قرار در دیوان عالی کشور منتفی است.
۴. این قرار در شمار قرارهای اعدادی است.
۵. اطلاعات حاصل از نتیجه این قرار در زمره امارت قضایی است.

اعتبار نظریه کارشناسی:

۱. نتیجه قرار کارشناسی، یک اماره قضایی است.
۲. نتیجه کارشناسی که در یک پرونده انجام شده، علی‌الاصول به عنوان نظریه کارشناسی در پرونده‌های دیگر قابل استناد نیست. با وجود این، به عنوان یک اماره قضایی قابل بهره‌برداری است.

الزام یا عدم الزام قاضی در تبعیت از نظر تخصصی کارشناس:

۱. در امور فنی و تخصصی غیرقضایی که نظر کارشناس با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه، مطابقت داشته باشد، قاضی در حیطه مسائل غیر قضایی، ملزم به ارجاع امر به کارشناس است.
۲. با توجه به آنکه نظریه کارشناسی اماره قضایی است، در صورت تعارض با سایر ادله، دادگاه می‌تواند ادله مزبور را بر نظریه کارشناسی ترجیح دهد.

عدول قاضی از قرار کارشناسی:

۱. قاضی ممکن است از قرار کارشناسی عدول کند.
۲. عدول از کارشناسی، به منزله آن است که قاضی، آن موضوع را دارای جنبه تخصصی غیرقضایی ندانسته و نیازی به کارشناسی نیست.

امور قابل ارجاع به کارشناس:

۱. در شمار امور موضوعی باشد؛ یعنی به عبارت دیگر، در شمار امور قضایی حکمی نباشد. برای مثال، تشخیص نوع قرارداد، تشخیص عنوان مجرمانه و تشخیص قانون حاکم بر قضیه، قابل ارجاع به کارشناس نیست، چون امور حکمی هستند
۲. دارای جنبه فنی و تخصصی باشد؛ یعنی حقیقت موضوع با یک بررسی ساده و متعارف قابل کشف نباشد.

اوصاف کارشناس:

۱. کارشناس باید دارای پروانه کارشناسی رسمی دادگستری باشد.
۲. مورد وثوق دادگاه باشد.
۳. انتخاب کارشناس با دادگاه است.
۴. کارشناس، همیشه یک شخص حقیقی است؛ جز در خصوص بررسی صحت خط، مهر، امضا و اثرانگشت که دادگاه می‌تواند به جای ارجاع موضوع به کارشناس، آن را به اداره تشخیص هویت و پلیس بین‌الملل واگذار کند

۵. نسبت به کارشناس، نباید جهات رد کارشناس وجود داشته باشد. جهات رد کارشناس، همان جهات رد دادرسی مذکور در ماده ۹۱ ق.آ.د.م است.

موارد تعدد کارشناس:

۱. اگر به نظر کارشناس واحد، اعتراض شود و دادگاه این اعتراض را بپذیرد، کارشناسی مجدد را به هیأت کارشناس ارجاع می‌دهد.
۲. دادگاه می‌تواند از همان ابتدا هم به جای کارشناس واحد، با توجه به حجم و اهمیت موضوع، قضیه را به هیأت کارشناسی ارجاع دهد.

اقسام کارشناسی از حیث طریقه انتخاب:

۱. کارشناس منتخب دادگاه: کارشناسی که توسط دادگاه، طبق ضوابط فوق تعیین می‌شود.
۲. کارشناس مرضی الطرفین: در خصوص کارشناس مرضی الطرفین، نکات ذیل باید لحاظ شود:
 - طرفین دعوا می‌توانند قبل از آن که دادگاه کارشناس انتخاب کند یا قبل از آنکه کارشناس منتخب دادگاه، اقدامی انجام دهد، با توافق یکدیگر، شخصی را به عنوان کارشناس مرضی الطرفین تعیین و او را برای کارشناسی به دادگاه معرفی کنند.
 - کارشناس مرضی الطرفین می‌تواند در شمار کارشناسان رسمی دادگستری نباشد.
 - مرضی الطرفین بودن کارشناس، مانع اعتراض طرفین به کارشناس نیست.

طریقه انجام کارشناسی:

۱. در صورت درخواست یکی از طرفین دعوا، قاضی در صورتی مکلف به صدور قرار کارشناسی است که آن موضوع را واجد جنبه تخصصی غیرقضایی بداند. در غیر این صورت، حتی با درخواست طرفین، نوبت به صدور قرار کارشناسی نمی‌رسد.
۲. این قرار به طرفین ابلاغ نمی‌شود.
۳. این قرار، از جانب طرفین قابل شکایت نیست.
۴. در قرار کارشناسی این امور تعیین می‌شود:
 - الف - موضوع؛ ب - دستمزد علی الحساب؛ ج - شخصی که تأدیه دستمزد بر عهده اوست؛ د - شخص یا اشخاص کارشناس؛ ه - مهلت کارشناس برای ارائه نظر
۵. کارشناس، مکلف به قبول امر کارشناسی و ارائه نظر است؛ مگر آن که از انجام کارشناسی در پرونده مزبور به دلیل جهات رد، ممنوع باشد یا آن که دارای عذر موجهی در انجام کارشناسی باشد.
۶. برای انجام کارشناسی، نیاز به تعیین وقت دادرسی و دعوت از طرفین دعوا نیست.

اوصاف نظر کارشناس:

۱. کارشناس باید نظر خود را به طور کتبی تقدیم کند.
۲. نظر کارشناس باید مستدل، صریح و قاطع باشد؛ در غیر این صورت، باید از او اخذ توضیح شود یا درخواست شود که نظریه‌اش را تکمیل کند.
۳. اگر کارشناس اعم از رسمی یا خبره محلی، با سوءنیت، ضمن اظهار عقیده در امر کارشناسی، برخلاف واقع، چیزی بنویسد، یا در اظهار عقیده کتبی خود راجع به امر کیفری و یا حقوقی تمام مآوَقع را ذکر نکند یا برخلاف واقع، چیزی ذکر کند، یا در چیزی که برای آزمایش در دسترس او گذاشته شده، با سوءنیت تغییر دهد، جاعل در اسناد رسمی محسوب می‌شود.

اعتراض به نظر کارشناس:

۱. هم نظریه کارشناس منتخب دادگاه و هم نظریه کارشناس مرضی الطرفین، قابل اعتراض است؛ اما اگر طرفین دعوا بنا به تبصره ماده ۳۳۱ ق.آ.د.م و بند ۲ ماده ۳۶۹ ق.آ.د.م با تراضی یکدیگر رأی کارشناس را قاطع دانسته باشند، در این صورت نظر آن کارشناس قابل اعتراض نیست.
۲. طرفین می‌توانند ظرف هفت روز از تاریخ ابلاغ وصول نظریه کارشناس، به نظریه او اعتراض کنند.
۳. اعتراض به نظر کارشناس، باید کتبی باشد.
۴. پذیرش این اعتراض و ارجاع امر به کارشناس مجدد، بستگی به آن دارد که قاضی، جهات و ادله اعتراض را کافی بداند.
۵. تأدیه دستمزد کارشناسی که پس از اعتراض تعیین می‌شوند، با معترض است.
۶. اگر هیچ‌یک از طرفین در مهلت مقرر به نظریه کارشناس اعتراض نکنند، ولی دادگاه آن نظریه را خلاف اوضاع و احوال مُسَلَّم قضیه بداند،

نباید به نظریه کارشناس توجه کند.

آخذ توضیح از کارشناس و تکمیل نظریه کارشناسی:

۱. طرفین اختلاف می‌توانند از دادگاه بخواهند که از کارشناس آخذ توضیح کند یا از کارشناس بخواهد که نظریه تکمیلی بدهد. همچنین ممکن است دادگاه، رأساً نظر کارشناس را مبهم یا ناقص بداند و آخذ توضیح یا تکمیل نظریه کارشناسی را لازم بداند.
۲. دادگاه در صورتی این درخواست را اجابت می‌کند که این درخواست، واهی نباشد و در واقع، نیاز به آخذ توضیح از کارشناس یا تکمیل نظریه کارشناسی لازم باشد.
۳. اگر کارشناس در وقت مقرر، برای بیان توضیح یا تکمیل نظریه کارشناسی حاضر نشود، جلب خواهد شد.
۴. اگر بعد از آخذ توضیح کارشناسی، دادگاه همچنان کارشناسی را ناقص بداند، قراری به نام قرار تکمیل کارشناسی صادر و تکمیل نظریه را، به همان کارشناس یا کارشناس دیگر واگذار می‌کند.
۵. تکمیل نظریه کارشناسی، ناظر به حالتی است که کارشناس نسبت به برخی از عناصر موجود در قرار کارشناسی اظهارنظر صریح و شفاف نکرده است؛ اما در مواردی که قاضی بخواهد عناصر جدیدی را به قرار کارشناسی بیفزاید و موضوعات جدیدی را به کارشناسی ارجاع دهد، نمی‌تواند از سازوکاری که در این مبحث بیان شد، استفاده کند؛ بلکه باید قرار کارشناسی دیگری صادر و امور جدید را مجدداً به کارشناسی ارجاع دهد.

دلیل پنجم: قسم (سوگند) (مواد ۲۷۰ تا ۲۸۹ ق.آ.د.م و مواد ۱۳۲۵ تا ۱۳۳۵ ق.م.)

سوگند قضایی: به معنای قسم خوردن و استناد به علم و گواهی خداوند متعال است و در موارد مصرح قانونی، به عنوان یکی از وسایل اثبات دعوا کاربرد دارد:

انواع سوگند:

۱. سوگند بتّی؛
 ۲. سوگند تکمیلی؛
 ۳. سوگند استظهاری.
- سوگند بتّی (قاطع دعوا):** این سوگند در مواردی کاربرد دارد که مدعی، هیچ دلیلی برای اثبات ادعای خود ندارد. در مورد این سوگند نکات ذیل باید لحاظ شود:

۱. در صورت فقدان دلیل یا مواردی که ادله خواهان در جریان دادرسی از دست او در رفته، استناد به این سوگند می‌باشد.
۲. در کلیه امور حق الناسی، چه در امور مالی و چه در امور غیرمالی، کاربرد دارد؛ بنابراین، در حدود شرعی، مانند حد سرقت، سوگند کارایی ندارد. البته در حد سرقت، سوگند از حیث جنبه خصوصی آن (استرداد مال و جبران خسارت) مؤثر است، اما موجب اِعمال حد سرقت نیست.
۳. صدور قرار اتیان سوگند بتّی، منوط به درخواست مدعی است؛ که برای اثبات ادعای خود دلیلی ندارد؛ بنابراین، قاضی نمی‌تواند رأساً سوگند دهد.
۴. ادای سوگند بر عهده مدعی علیه است. درست است که مدعی علیه معمولاً همان خواننده دعوا است؛ اما در صورت انقلاب دعوا، یعنی اگر خواننده برای پاسخ به ادعای خواهان، ادعایی مانند تبدیل تعهد، پرداخت یا ابرا بیان کند، در این صورت، خواننده دعوا محسوب می‌شود که باید ادعای خود را اثبات کند و در صورت فقدان ادله اثباتی، می‌تواند به سوگند استناد کند که در این صورت، سوگند بر عهده خواهان است. در این حالت، خواهان، مدعی علیه محسوب می‌شود.

اقدامات مدعی علیه در برابر قرار اتیان سوگند بتّی:

بیان شد که ادای سوگند، بر عهده مدعی علیه است. ممکن است مدعی علیه واکنش‌های زیر را از خود بروز دهد:

۱. قبول سوگند: یعنی مدعی علیه، سوگندی مبنی بر بی‌حقی مدعی یاد می‌کند. در این حالت، ادعای مدعی ساقط شده و اگر مدعی، همان خواهان باشد، حکم بر بی‌حقی او صادر می‌شود.
۲. رد سوگند: یعنی مدعی علیه، سوگند یاد نکند و آن را به مدعی رد کند تا مدعی، سوگندی مبنی بر صحت ادعایش یاد کند. در این حالت:
 - اگر مدعی سوگند یاد کند، حکم به نفع او صادر می‌شود.
 - اگر مدعی، همان خواهان پرونده باشد و او هم سوگند یاد نکند، به دلیل عدم کفایت ادله، حکم به بی‌حقی او صادر می‌شود.

- مدعی نمی‌تواند مجدداً سوگند را به مدعی علیه رد کند.
- ۳. **نکول از قبول یا رد سوگند:** یعنی مدعی علیه، نه سوگند را قبول کند و نه آن را رد کند. در این حالت تا سه بار سوگند داده می‌شود. اگر در هر سه بار نکول کرد، در حکم رد سوگند به مدعی است.
- اگر مدعی علیه یا نماینده او، در جلسه دادرسی حضور داشته باشد، سه بار سوگند می‌تواند در همان جلسه اتفاق افتد و نیاز به تجدید وقت دادرسی، برای هر بار سوگند نیست.
- اگر مدعی علیه در جلسه دادرسی حاضر نباشد، احضار می‌شود. اگر اخطاریه به او ابلاغ واقعی شود یا آنکه ابلاغ قانونی شود و بر دادگاه آشکار شود که به اطلاع او رسیده و با این وجود، در دادگاه حاضر نشود، این عدم حضور نکول محسوب می‌شود. اگر این ابلاغ تا سه نوبت صورت گیرد و در هر سه نوبت، خوانده در جلسه دادرسی حاضر نشود، سه نوبت نکول رخ داده و در نتیجه، به منزله رد سوگند به خواهان است.
- اگر سکوت مدعی علیه به دلیل نکول نباشد، بلکه به دلیل لال بودن باشد، باید توسط مترجم، منظور او کشف شود که آیا با اشاره، می‌تواند سوگند یاد کند یا خیر. اگر با اشاره نتواند سوگند یاد کند، سوگند قابل استناد نیست و قرار اتیان سوگند، بلااثر می‌شود.

آثار سوگند بتئی:

۱. قاطع دعوا است و با سوگند مدعی علیه، دلیل دیگری برای رد ادعای مدعی لازم نیست.
 ۲. پس از سوگند، رسیدگی خاتمه یافته و رأی صادر می‌شود و دلیل دیگری مسموع نیست.
 ۳. اگر مدعی علیه (خوانده)، سوگند یاد کند و در نتیجه، نسبت به دعوی خواهان، حکم به بی‌حقی صادر شود، پس از قطعیت حکم، اگر خواهان بتواند دلیل جدیدی بیابد، دیگر آن دلیل قابل استفاده نیست.
 ۴. اگر مدعی علیه، سوگند را به مدعی رد کند و او سوگند یاد کند، دعوا، اثبات شده و دلیل دیگری برای اثبات دعوا لازم نیست.
 ۵. در مرحله تجدیدنظر اظهاری منافی سوگند پذیرفته؛ اما می‌توان با اثبات بطلان قرار اتیان سوگند (مثلاً به این دلیل که قاضی رأساً سوگند داده است)؛ سوگند را بلااثر کرد.
 ۶. آرای مستند به سوگند بتئی قابل تجدیدنظر است؛ اما قابل فرجام نیست.
- سوگند تکمیلی:** اگر دلیل مدعی برای اثبات ادعایش، شهادت شهود باشد و تعداد شهود او کامل نباشد، می‌تواند به سوگند تکمیلی استناد کند. در خصوص این سوگند نکات ذیل باید لحاظ شود:
۱. در مواردی استناد به این سوگند ممکن است که دلیل مدعی برای اثبات ادعایش، شهادت شهود است، اما تعداد آنها کافی نیست. برخلاف سوگند بتئی که در صورت فقدان دلیل قابل استفاده است.
 ۲. فقط در امور مالی کاربرد دارد؛ یعنی در امور مالی شخص می‌تواند ادعایش را با یک شاهد مرد و سوگند تکمیلی و یا دو شاهد زن و سوگند تکمیلی اثبات کند.
 ۳. صدور قرار اتیان سوگند تکمیلی منوط به درخواست مدعی است و قاضی نمی‌تواند رأساً سوگند دهد.
 ۴. ادای سوگند، بر عهده مدعی است.
 ۵. این سوگند برخلاف سوگند بتئی، قابل رد به طرف مقابل نیست. اگر مدعی از اتیان سوگند امتناع کند، به دلیل عدم کفایت ادله، حکم به بی‌حقی او صادر می‌شود.
 ۶. طریقه اتیان این سوگند به این نحو است که ابتدا شاهد یا شهودی که مدعی معرفی کرده، شهادت می‌دهند و سپس مدعی سوگند یاد می‌کند.

سوگند استظهاری: سوگندی است که مدعی باید در دعوی علیه میت برای اثبات ادعایش یاد کند.

۱. این سوگند، فقط در دعوی علیه میت قابل استفاده است. منظور از دعوا علیه میت، آن است که منشأ دعوی فعلی، رابطه حقوقی میان خواهان و متوفی بوده یا آنکه عملی بوده که مستند به متوفی است. البته دعوی فعلی باید به طرفیت وراثت متوفی طرح شود و ایشان، خواندگان دعوی فعلی هستند.
۲. در دعوی بر میت، هرچند ادله خواهان طبق قواعد عام حاکم بر ادله کامل باشد؛ اما اتیان سوگند استظهاری لازم است.
۳. در کلیه امور مالی و غیرمالی کاربرد دارد.
۴. برخلاف سوگند بتئی و تکمیلی، صدور قرار اتیان سوگند استظهاری، منوط به درخواست مدعی نیست و قاضی می‌تواند رأساً مدعی را سوگند

دهد.

۵. ادای این سوگند بر عهده مدعی است.
۶. این سوگند نیز، مانند سوگند تکمیلی و برخلاف سوگند بتی، قابل رد به طرف مقابل نیست. اگر مدعی از اتیان سوگند امتناع کند، به دلیل عدم کفایت ادله، حکم علیه او صادر می‌شود.
۷. اگر علاوه بر طرف ادعا، خود صاحب حق نیز فوت کرده باشد، هر یک از وراثت شخص صاحب حق، باید نسبت به سهم خود، سوگندی یاد کنند. در این صورت دعوا نسبت به سهم ایشان اثبات می‌شود.

اتیان سوگند:

۱. اتیان سوگند، منوط به صدور قرار، به نام قرار اتیان سوگند است.
۲. این قرار در شمار قرارهای اعدادی است.
۳. در سوگند بتی و تکمیلی، قاضی نمی‌تواند رأساً، قرار اتیان سوگند صادر کند و صدور آن منوط به درخواست مدعی است. اگر قاضی رأساً چنین قرار صادر کند و شخص را سوگند دهد، بر این سوگند هیچ اثری مترتب نیست.
۴. در سوگند استظهاری، قاضی می‌تواند رأساً و بدون درخواست مدعی سوگند دهد.
۵. درخواست سوگند، برخلاف سایر ادله که باید در دادخواست قید شود تا قبل از ختم دادرسی ممکن است.
۶. درخواست سوگند، می‌تواند کتبی یا شفاهی باشد.
۷. مدعی می‌تواند از درخواست اتیان سوگند رجوع کند؛ اما بعد از اتیان سوگند، رجوع از این درخواست منتفی است.

طریقه اتیان سوگند:

۱. متن سوگند در دادگاه تعیین می‌شود و سوگند باید مطابق قرار دادگاه ادا شود.
۲. در قرار اتیان سوگند باید موضوع سوگند و شخصی که عهده‌دار سوگند است، تعیین شود.
۳. سوگند با لفظ جلاله و الله، بالله، یا تالله یا نام خداوند متعال به سایر زبان‌ها، ادا می‌شود.
۴. سوگند به اشخاصی (مانند سوگند به پیامبران)، سوگند به اماکن (مانند سوگند به کعبه مقدسه) و سوگند به اشیا، سوگند قضایی محسوب نشده و فاقد اثر است.
۵. تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان، در ادای سوگند به نام خداوند متعال نیست.
۶. دادگاه می‌تواند سوگند را تغلیظ کند.
۷. اگر طرفین حاضر نباشند، دادگاه تعیین وقت کرده و طرفین را احضار می‌کند. در احضاریه علت حضور قید می‌شود.
۸. اگر شخصی که اتیان سوگند بر عهده اوست، به دلیل لال بودن یا لکنت زبان، قادر به تکلم نباشد، دادگاه، به وسیله مترجم یا متخصص، منظور او را کشف می‌کند.
۹. اتیان سوگند باید در جلسه دادگاه رسیدگی کننده به دعوا انجام شود؛ اما اگر اداکننده سوگند به واسطه عذر موجه نتواند در دادگاه حاضر شود، دادگاه، حسب اقتضای مورد، وقت دیگری را برای سوگند معین می‌کند یا دادرسی دادگاه نزد او حاضر می‌شود یا به قاضی دیگر نیابت می‌دهد تا او را سوگند داده و صورت‌مجلس را برای دادگاه ارسال کند و بر اساس آن رأی صادر کند.
۱۰. اگر کسی که باید سوگند یاد کند، برای قبول یا رد سوگند مهلت بخواهد، قبول این امر بسته به نظر قاضی است. دادگاه می‌تواند به اندازه‌ای که موجب ضرر طرف نشود، به او یک بار مهلت بدهد.

تغلیظ سوگند: تغلیظ سوگند یعنی دادگاه قیود و عباراتی بر سوگند بیفزاید.

در خصوص تغلیظ سوگند باید توجه داشت که:

۱. تغلیظ می‌تواند ناظر به کیفیت ادای سوگند، زمان یا مکان سوگند باشد.
۲. تغلیظ ناظر به کیفیت، آن است که دادگاه برای مثال، مقرر کند که شخص در مقام سوگند، صفات دیگری به نام خداوند بیفزاید و برای مثال بیان کند: «به خداوند قادر متعال سوگند یاد می‌کنم.» یا آن که سوگند با وضو انجام شود.
۳. تغلیظ ناظر به مکان، آن است که دادگاه مقرر کند که سوگند در مکان مقدسی، مانند مسجد انجام شود.
۴. تغلیظ ناظر به زمان، آن است که دادگاه مقرر کند سوگند در زمان مقدسی، مانند وقت اذان انجام شود.
۵. اگر دادگاه برای ادای سوگند، تغلیظ را مقرر کند، ولی شخصی که اتیان سوگند بر عهده اوست، برای اتیان سوگند، تغلیظ را نپذیرد و به

صورت عادی سوگند یاد کند، ناکل محسوب نمی‌شود.

رجوع از سوگند:

۱. سوگند، قابل رجوع است؛ بنابراین، اگر قبل از صدور رأی بدوی یا در جریان رسیدگی تجدیدنظر، شخصی که سوگند یاد کرده، از سوگند خود رجوع کند، سوگند او بلااثر شده و دادگاه، بدون لحاظ کردن سوگند او تصمیم می‌گیرد.
۲. رجوع از سوگند، صرفاً به معنای بلااثر شدن سوگند است و به منزله اقرار به حق طرف مقابل نیست؛ مگر آن‌که وی اقرار کند که به دروغ سوگند یاد کرده است.

شرایط شخص یادکننده سوگند:

۱. سوگند، قائم به شخص است و توسط نماینده، اعم از ولی قهری، قیم، وکیل و... قابل اتیان نیست.
۲. شخصی که سوگند یاد می‌کند، باید دارای اهلیت باشد. اهلیتی که برای سوگند لازم است، همان اهلیتی است که برای انجام موضوع آن لازم است؛ یعنی اگر موضوع سوگند، امور غیرمالی باشد، شخص باید دارای بلوغ و عقل باشد و اگر موضوع سوگند امور مالی باشد، باید دارای رشد نیز باشد.
۳. از آنجاکه سوگند قائم به شخص است، اشخاص حقوقی نمی‌توانند سوگند یاد کنند.

اتیان سوگند در دعاوی شخص محجور: در دعاوی راجع به محجورین، اتیان سوگند توسط ولی، وصی یا قیم منتفی است؛ مگر نسبت به اعمالی که از شخص آنها صادر شده است. از آنجاکه شخص محجور نمی‌تواند سوگند یاد کند و به دلیل قائم به شخص بودن سوگند، نماینده او، مانند ولی قهری یا قیم نیز نمی‌تواند اتیان سوگند کند، بنابراین:

۱. سوگند بتی: اگر هریک از مدعی یا مدعی علیه، محجور باشند، استناد به سوگند بتی، منتفی است؛ چرا که سوگند بتی می‌تواند بر عهده مدعی یا مدعی علیه قرار گیرد.
۲. سوگند تکمیلی: اگر مدعی، محجور باشد، استناد به سوگند تکمیلی، منتفی است؛ اما اگر مدعی علیه محجور باشد، استناد به سوگند تکمیلی، ممکن است، چرا که این سوگند بر عهده مدعی است و محجوریت مدعی علیه، تأثیری در آن ندارد.
۳. سوگند استظهاری: اگر مدعی، محجور باشد، استناد به سوگند استظهاری، منتفی است. در این حالت ادعای او علیه میت، به استناد سایر ادله او پذیرفته است و نیازی به سوگند استظهاری نیست، اما اگر مدعی علیه (وراث میت) محجور باشد، استناد به سوگند استظهاری ممکن است، چرا که این سوگند بر عهده خواهان است و محجوریت خوانده، تأثیری در آن ندارد.

اتیان سوگند در دعاوی شخص حقوقی: از آنجا که مدیران شخص حقوقی، نمایندگان آن محسوب می‌شوند و سوگند قائم به شخص است، مدیران شخص حقوقی نمی‌توانند برای اثبات دعاوی شخص حقوقی یا دفاع در این دعاوی، اقدام به اتیان سوگند کنند، بنابراین:

۱. سوگند بتی: اگر هریک از مدعی یا مدعی علیه، شخص حقوقی باشد، استناد به سوگند بتی منتفی است؛ چرا که سوگند بتی می‌تواند بر عهده مدعی یا مدعی علیه قرار گیرد.
۲. سوگند تکمیلی: اگر مدعی، شخص حقوقی باشد، استناد به سوگند تکمیلی، منتفی است؛ اما اگر مدعی علیه شخص حقوقی باشد، استناد به سوگند تکمیلی، ممکن است.
۳. سوگند استظهاری: اگر مدعی، شخص حقوقی باشد، استناد به سوگند استظهاری، منتفی است. در این حالت ادعای او علیه میت، به استناد سایر ادله او پذیرفته است و نیازی به سوگند استظهاری نیست. در سوگند استظهاری، حالتی که مدعی علیه، شخص حقوقی باشد قابل تصور نیست.

جمع‌بندی ادله اثبات دعوی:

دلایل (مواد ۱۹۴ تا ۲۹۴ قانون آیین دادرسی مدنی): دلیل از حیث شکلی و نحوه کاربرد (اثباتی)

ادله اثبات دعوا (مواد ۱۲۵۷ تا ۱۳۳۵ قانون مدنی): دلیل از حیث ماهیت (ثبوت)

- ✓ در قانون مدنی، دلایلی که قانونگذار برمی‌شمارد عبارتند از: اقرار، اسناد، شهادت، امارات و قسم.
- ✓ قانون مدنی این ۵ دلیل را در ماده ۱۲۵۸ ق.م مطرح کرده است.

- ✓ در آیین دادرسی مدنی، قانون‌گذار دلایل را از ماده ۱۹۴ تا ۲۹۴ ق.آ.د.م گفته است: اقرار، اسناد، گواهی، معاینه محل، تحقیق محلی، کارشناسی و سوگند.
- ✓ اقرار در قانون مدنی، همان اقرار در قانون آیین دادرسی مدنی است.
- ✓ اسناد در قانون مدنی، همان اسناد در قانون آیین دادرسی مدنی است.
- ✓ شهادت در قانون مدنی، گواهی در قانون آیین دادرسی مدنی است.
- ✓ امارات = کارشناسی + تحقیق محلی + معاینه محل: وسائل اثبات دعوا
- ✓ قسم در قانون مدنی، سوگند در قانون آیین دادرسی مدنی است.

به عبارت دیگر:

- ✓ اقرار (ق.م.ق.آ.د.م) یک دلیل غالباً شفاهی است.
- ✓ اسناد (ق.م.ق.آ.د.م) یک دلیل غالباً کتبی است.
- ✓ شهادت (ق.م) گواهی (ق.آ.د.م) یک دلیل اعم از شفاهی یا کتبی است.
- ✓ قسم (ق.م) سوگند (ق.آ.د.م) یک دلیل غالباً شفاهی است.
- ✓ آماره (ق.م) تحقیق محلی + معاینه محل + کارشناسی (ق.آ.د.م) وسیله اثبات دعوا است، اعم از شفاهی یا کتبی.

ادله یا وسایل اثبات دعوا

- ✓ دلیل علم قطعی می‌آورد، آماره علم ظنی می‌آورد.
- ✓ علم حاصل از دلایل برای دادرسی الزام‌آور است.
- ✓ اما علم حاصل از امارت الزام‌آور نیست.
- ✓ بر اساس ماده ۱۹۷ ق.آ.د.م، که اصل برائت را بیان می‌دارد، دادگاه نیز ممنوع از تحصیل دلیل است، یعنی اصل بر منع تحصیل دلیل است. البته، ماده ۱۹۹ ق.آ.د.م با یک تخصیص اکثر، این اصل را تعدیل نموده است و تحصیل دلیل را برای کشف حقیقت توسط دادگاه مجاز دانسته است.

اقرار

مفهوم اقرار: إخبار به حقی له دیگری، علیه خود را إقرار گویند. «ماده ۲۰۲ ق.آ.د.م»

۳ عنصر مهم إقرار

۱. إخبار
 ۲. له دیگری
 ۳. علیه خود
- ✓ دقت شود که اقرار، إخبار به حقی است و الا انشای یک حق اصلاً هیچ دلیلی محسوب نمی‌شود.
 - ✓ إقرار حتماً باید علیه خود، له دیگری باشد و الا عکس آن یعنی إخبار به حقی علیه دیگری، له خود، ادعا محسوب می‌شود که نیاز به اثبات دارد.
 - ✓ همچنین إخبار به حقی، له دیگری، علیه دیگری نیز إقرار محسوب نشده، بلکه شهادت یا گواهی به شمار می‌آید. به عبارتی در شهادت هیچ نفع و ضرری نباید متوجه گواه باشد.
 - ✓ إخبار له خود، علیه دیگری: ادعا
 - ✓ إخبار له دیگری، علیه دیگری: شهادت
 - ✓ انشاء له دیگری، علیه دیگری: دلیل نیست.
 - ✓ إقرار به نوعی ملکه ادله به شمار می‌آید، لذا همین که إقرار صحیحاً واقع شد، هیچ دلیل دیگری برای اثبات لازم نیست.

انواع اقرار

اقرار قضایی، اقرار غیرقضایی «ماده ۲۰۳ ق.آ.د.م»

✓ **قضایی:** اقراری که در دادخواست یا حین مذاکره در دادگاه یا در لوایح تقدیمی در دادگاه صورت گرفته باشد. به آن اقرار در دادگاه یا اقرار قضایی گویند.

✓ **اقرار غیرقضایی:** اقراری که خارج از دادخواست، مذاکره یا لوایح، فی‌المثل اقرار نزد ضابطان دادگستری صورت گرفته باشد. به آن اقرار خارج از دادگاه یا اقرار غیرقضایی گویند.

اقرار شفاهی، اقرار کتبی «ماده ۲۰۴ ق.آ.د.م»

✓ **اقرار شفاهی:** اقراری که حین مذاکره در دادگاه به عمل می‌آید.

✓ **اقرار کتبی:** اقراری که در یکی از اسناد (مثل دادخواست یا لوایح تقدیمی به دادگاه) به عمل می‌آید.

پس به نظر می‌رسد که طبق ماده ۲۰۴ ق.آ.د.م، چه اقرار کتبی و چه اقرار شفاهی یک اقرار قضایی محسوب می‌شود، بر خلاف ماده ۲۰۴ که اقرار کتبی و شفاهی را نسبت به اقرار قضایی پیش‌بینی کرده است. در اقرار غیرقضایی نیز می‌تواند اقرار شفاهی یا کتبی باشد.

اقرار قاطع، اقرار غیرقاطع «ماده ۲۰۵ ق.آ.د.م»

✓ **اقرار قاطع:** اقراری که نسبت به اصل موضوع ادعا واقع می‌شود. فی‌المثل در دعوای مطالبه وجه، ادعا به وجود بدهی توسط خواننده یک اقرار قاطع محسوب می‌شود.

✓ **اقرار غیرقاطع:** اقراری که نسبت به مقدمات و عناصر موضوع ادعا واقع می‌شود. فی‌المثل پذیرش اصیل بودن سند مستند دعوا در مطالبه وجه چک یک اقرار غیرقاطع محسوب می‌شود.

۱. اقرار وکیل به جای موکل ...

در امور قاطع پذیرفته نیست.

در امور غیرقاطع پذیرفته است.

✓ در امور قاطع و غیرقاطع پذیرفته نیست. «ماده ۳۵ ق.آ.د.م»

در امور قاطع و غیرقاطع پذیرفته است.

اقرار قابل توکیل نیست، یعنی اقرار وکیل به جای موکل چه قاطع چه غیرقاطع پذیرفته نیست. مع الوصف، اقرار وکیل علیه موکل (نه به جای موکل) در امور قاطع پذیرفته نیست که به نظر می‌رسد شهادت است و با مفهوم اقرار، متعارض است و نوعی شهادت می‌باشد.

✓ اقرار وکیل علیه موکل در امور غیرقاطع پذیرفته است. (ماده ۳۵ با ماده ۲۰۵ ق.آ.د.م خلط نشود.)

اسناد

مهم‌ترین سؤالات در مبحث اسناد، تعرض به آن (انکار، تردید و جعل) است.

مفهوم و شناسایی سند (انواع آن)

سند نوشته‌ای است واجد امضا و در بعضی موارد مهر که قابلیت استناد دارد. بنابراین برای اینکه با دلیل سند مواجه باشیم باید ۳ ویژگی با هم جمع شود:

۱. نوشته

۲. امضاء

۳. قابلیت استناد

- ✓ اگر چیزی یکی از ۳ شرط فوق را نداشته باشد، مدرک نامیده می‌شود.
- ✓ بر اساس ماده ۱۲۸۶ قانون مدنی سند یا رسمی است یا عادی و به موجب قانون تجارت سند یا مدنی است یا تجاری.
- ✓ سند رسمی به موجب ماده ۱۲۸۷ ق.م سندی است که در اداره ثبت اسناد و املاک یا نزد دفاتر رسمی یا نزد مأموران رسمی (مرجع رسمی) در حدود صلاحیت آنها و بر طبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد و در ماده ۱۲۸۹ ق.م بیان داشته است که در غیر از موارد مذکور در فوق سند عادی است.
- ✓ **سند عادی:** سندی است که یکی از شرایط سند رسمی را نداشته باشد.
- ✓ **سند رسمی:** مرجع رسمی + در حدود صلاحیت + طبق مقررات قانونی
- ✓ سند رسمی ۶ شرط دارد: ۳ تا برای اینکه سند شناخته شود و ۳ تا برای اینکه رسمی باشد؛ ولی سند عادی فقط ۳ شرط سند بودن را باید داشته باشد.
- ✓ در حال حاضر به موجب مواد ۶، ۷ و ۱۲ قانون تجارت الکترونیک مصوب ۸۲، داده‌پیام data، نیز در حکم نوشته است؛ مگر در خصوص اسناد مالکیت غیرمنقول‌ها، اسناد دارویی و اسناد موارد اخطار و هشدار در روش‌های خاص، که در این موارد حتماً باید خود نوشته باشد. «ماده ۶ قانون تجارت الکترونیک»
- ✓ همین طور امضای الکترونیکی نیز به جای امضای فیزیکی برای سندیت کفایت می‌کند. «ماده ۷ قانون تجارت الکترونیک»
- ✓ در نهایت، داده‌پیام‌ها و امضاهای الکترونیکی، قابلیت استناد در محاکم و ادارات دولتی را دارد و باید محاکم به آن ترتیب اثر دهند. «ماده ۱۲ قانون تجارت الکترونیک»
- ✓ سند از نظر قانون مدنی: نوشته + امضاء + قابلیت استناد
- ✓ سند از نظر قانون تجارت الکترونیک: داده‌پیام + امضای الکترونیک + قابلیت استناد در محاکم دادگستری دارد.
- ✓ مواد تصویر و فیلم در حکم نوشته شناخته شده و همچنان مدرک است، قانون تجارت الکترونیک فقط معنای نوشته را مؤسّع کرده است.



✓ سند رسمی چون نزد یک مقام رسمی تنظیم شده، دیگر قابلیت انکار و تردید را ندارد.

تعرض به اصالت سند

- ✓ ادعای جعل
- ✓ اظهار انکار

✓ اظهار تردید

جعل «مواد ۲۱۹ و ۲۲۰ ق.آ.د.م»

- ✓ جعل، عبارت است از ادعای کسی که سند علیه او ابراز شده مبنی بر ساختگی و بر خلاف حقیقت بودن سند ابرازی: به نوعی که در آن سند دگرگونی یا منقلب شدن یا ساختن صورت گرفته است. (کسی که ادعای جعل می کند باید آن را اثبات نماید.)
- ✓ اولاً ادعای جعل نسبت به جزئی از سند نیز پذیرفتنی است (چون ادعا است نسبت به بخشی از آن هم پذیرفته می شود، برخلاف انکار و تردید)
- ✓ ثانیاً یک ادعای تمام عیار است (خود یک دعوا است) و نیاز به اثبات از سوی مدعی جعل دارد، یعنی بار اثبات اصالت سند با صاحب سند نیست؛ بلکه اصل بر اصالت آن است و این مدعی جعل است که باید ادعای خود را ثابت نماید.
- ✓ ثالثاً با یک اتهام جزایی نیز سر و کار داریم که ممکن است منتهی به ارجاع به دادسرا و اطلاع دادستان و رسیدگی ماهوی به جرم جعل نیز گردد.
- ✓ ادعای جعل باید حتی الامکان تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید، مگر اینکه در اثنای دادرسی و قبل از صدور رأی اسناد و مدارکی ارائه شود که نسبت به آنها ادعای جعل گردد.
- ✓ نسبت به اسناد ابرازی در زمان تقدیم دادخواست، فقط تا اولین جلسه و غیر از آن تا قبل از صدور رأی ادعای جعل مجاز است.
- ✓ پس از ادعای جعل اگر طرف مقابل به استفاده از سند باقی باشد، دادگاه ۱۰ روز از تاریخ ابلاغ مهلت می دهد تا اصل سند را به دفتر دادگاه تسلیم نماید، در غیر این صورت سند از عداد دلایل او خارج می شود.

انکار

- انکار، عبارت است از عدم پذیرش خط یا مهر یا امضاء یا اثر انگشت در سند غیررسمی به منتسب‌الیه، یعنی کسی که علیه او سند غیررسمی ابراز شده، خط یا مهر یا امضاء یا اثر انگشت نسبت به خود را، خودش انکار می کند که به این شخص منکر می گویند.
- ✓ انکار یک اظهار تلقی می شود، پس اولاً انکار جزئی پذیرفتنی نیست.
- ✓ ثانیاً، ادعایی بر عدم اصالت نشده است، بلکه صرفاً انتساب آن، مورد اظهار انکار قرار گرفته است، پس بار اثبات اصالت سند با صاحب سند است.
- ✓ ثالثاً، با یک اتهام جزایی سروکار نداریم، بلکه موضوع کاملاً حقوقی است.
- ✓ ممکن است شخص به ظاهر اظهار انکار نماید، اما به واقع ادعای جعل محسوب شود.

تردید

- تردید عبارت است از عدم پذیرش خط یا مهر یا امضاء یا اثر انگشت در سند غیررسمی به منتسب‌الیه توسط شخص دیگر؛ یعنی کسی که سند غیررسمی علیه اش ابراز شده، می تواند نسبت به آن سند ابرازی که منتسب به شخص او نیست تردید کند، مثل این که بگوید من شک دارم این امضای پدرم باشد.
- ✓ تردید نیز مانند انکار نسبت به جزء پذیرفته نیست، چون اظهار محسوب می شود، بار اثبات اصالت سند با صاحب سند است و در نهایت با اتهام جزایی سروکار نداریم.

انکار و تردید «مواد ۲۱۷ و ۲۱۸ ق.آ.د.م»

- ✓ اظهار انکار یا تردید باید حتی الامکان تا اولین جلسه دادرسی به عمل آید، مگر این که سند و مدرک در اثنای دادرسی ارائه شده باشد، هرگاه ارائه کننده سند آن را استرداد نماید، به دلایل دیگر رجوع می شود (صرف استرداد سند، دلیل بر بطلان نیست) و هرگاه سند را استرداد نکند و سند مؤثر در دعوا باشد، دادگاه مکلف است به اعتبار آن رسیدگی کند. (پس بر خلاف ادعای جعل مهلت ۱۰ روزه ای داده نمی شود)

تعیین تکلیف

✓ در صورت ادعای جعل، دادگاه حقوقی مکلف است، اولاً به ادعای جعل رسیدگی کند، حتی اگر جاعل هم تعیین شده باشد، دادگاه حقوقی به هر دو ادعا (جعل و جاعل) یک جا رسیدگی می کند «ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م»

از طریق استکتاب (تقاضای کتبی نوشتن) یا أخذ اثر انگشت یا از طریق کارشناس رسمی یا از طریق اداره تشخیص هویت و پلیس بین الملل (کارشناس حقوقی) به اصالت سند رسیدگی می کند. «مواد ۲۲۴ و ۲۲۶ ق.آ.د.م»

ثانیاً اگر عدم صحت اسناد را إحراز کرد باید نسبت به آن سند چه به شکل دستور ابطال و چه به شکل ارجاع به دادرسی برای رسیدگی ماهوی اقدام می کند و ثالثاً بدون در نظر گرفتن آن سند رأی صادر می کند. «ماده ۲۲۷ ق.آ.د.م»

✓ در صورت اظهار انکار یا تردید بر خلاف ادعای جعل اولاً اتهام جزایی وجود ندارد تا به مرجع صالح جزایی ارسال شود. ثانیاً صاحب سند می تواند در مقابل اظهار تردید یا انکار سند خود را مسترد نماید که در این صورت وارد اعتبارسنجی آن سند نمی شود. ثالثاً اگر صاحب سند آن را مسترد نکرد و سند مؤثر در دعوا بود، دادگاه مکلف است از طرق مقتضی (کارشناس رسمی) به اعتبار آن رسیدگی و صحت آن را إحراز نماید.

✓ بر هر حال، خطا، مهر، امضاء و اثرانگشت در اسناد عادی ای که نسبت به آن اظهار انکار یا تردید یا ادعای جعل شده، دیگر نمی توان اساس تطبیق قرار داد، ولو اینکه حکم به صحت آن شده باشد. (فرقی بین اظهار انکار یا تردید و ادعای جعل وجود ندارد) منظور این است که سند عادی که اظهار انکار یا تردید یا ادعای جعل نسبت به آن شده است، یکی از شیوه های اثبات اصالت آن این است که با اسناد مُسَلَّم الصدور تطبیق داده شوند و منظور از اسناد مُسَلَّم الصدور اولاً اسناد رسمی هستند و ثانیاً اسناد عادی هستند که به اصالت آنها تعرض نشده باشد. «مفهوم مخالف ماده ۲۲۳ ق.آ.د.م»

۲. اگر سند عادی مورد انکار یا جعل قرار گرفته باشد ...

✓ دیگر نمی تواند اساس تطبیق قرار گیرد، هر چند حکم به صحت آن داده شده باشد.

دیگر نمی تواند اساس تطبیق قرار گیرد، مگر حکم به صحت آن داده شده باشد.

دیگر نمی تواند اساس تطبیق قرار گیرد، مگر در انکار که حکم به صحت آن داده شده باشد.

دیگر نمی تواند اساس تطبیق قرار گیرد، مگر در جعل که حکم به صحت آن داده شده باشد.

همزمانی تعرض ها

✓ همزمانی تعرض های شکلی با هم

✓ همزمانی تعرض های شکلی با دفاع ماهوی

همزمانی تعرض های شکلی با هم

✓ پس از ادعای جعلیت، انکار و تردید مسموع نیست.

✓ پس از اظهار انکار و تردید، اگر ادعای جعل شود فقط به جعلیت رسیدگی می شود.

✓ در صورتی که همزمان هم ادعای جعل شود و هم اظهار انکار و تردید صورت گیرد، باز هم فقط به ادعای جعل رسیدگی می شود.

✓ در تعرضات شکلی اصولاً دنبال جعل می گردیم. اصولاً در تعرضات شکلی جعل بر سایر تعرضات مقدم است، مگر اینکه اولاً اظهار انکار و تردید شده باشد و دادگاه در حال رسیدگی به اصالت سند و تعیین تکلیف آن شده باشد که در این صورت پس از انکار و تردید ادعای جعل دیگر پذیرفته نیست.

همزمانی تعرض های شکلی با دفاع ماهوی

- ✓ اول تعرض شکلی شده اعم از ادعای جعل یا اظهار انکار و تردید و بعد دفاع ماهوی شده است که در این صورت تعرض شکلی مقدم بر دفاع ماهوی است.
- ✓ اگر اول دفاع ماهوی و بعد تعرض شکلی صورت گیرد، به دفاع ماهوی رسیدگی می‌شود.
- ✓ اگر همزمان دفاع ماهوی و تعرض شکلی شود، به دفاع ماهوی رسیدگی می‌شود.
- ✓ به عبارت دیگر، دفاع ماهوی، مقدم است؛ اگر ابتدائاً تعرض شکلی شده باشد. «ماده ۲۲۸ ق.آ.د.م»

گواهی «مواد ۲۲۹ تا ۲۴۷ ق.آ.د.م»

مفهوم گواهی، همان طور که سابقاً بیان شد إخبار به حقیّیّی دیگر، علیه دیگری یا به تعبیری إخبار به امری له یکی از طرف‌های دعوا علیه طرف دیگر دعوا، گواهی یا شهادت نامیده می‌شود که می‌تواند به طور مستقیم (اصلی) و یا به طور غیرمستقیم یعنی گواهی بر گواه صورت گیرد. یعنی شخص آنچه را که از دیگری خارج از دادگاه شنیده است، در دادگاه گواهی نماید. به نحوی که، اولاً فقط در دعاوی که جنبه حق الناسی دارد، گواه بر گواه پذیرفته است (چه در امور جزایی و چه در امور حقوقی، چه در امور مالی و غیرمالی) مهم وجود جنبه حق الناسی است. ثانیاً گواه بر گواه زمانی است که حضور گواه اصلی به علت غیبت یا بیماری یا سفر یا حبس و امثال آن مُتَعَذِّر و یا مُتَعَسِّر باشد.

توان اثباتی گواه در دعاوی حقوقی

✓ **دعاوی غیرمالی:** گواهی ۲ مرد، مگر اصل نکاح که با گواهی ۲ مرد یا ۱ مرد و ۲ زن به اثبات می‌رسد.

دعاوی مالی:

۱. گواهی ۲ مرد

۲. گواهی ۱ مرد و ۲ زن

۳. گواهی ۱ مرد و سوگند مدعی

۴. گواهی ۲ زن و سوگند مدعی

- ✓ وقتی که بینة شرعی ممکن نباشد، یکی از حالت‌های ۳ یا ۴ مجاز است، به عبارتی حالات ۳ و ۴ جایگزین بینة شرعی است.
- ✓ اموری که اطلاع از آنها در اختیار زنان است. مانند: ولادت، رضاع (شیردادن) استثنائاً و مستقیماً با گواهی ۴ زن یا ۲ مرد یا ۱ مرد و ۲ زن قابل اثبات است. «بند ج ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م»
- ✓ تبصره ماده ۲۳۶ ق.آ.د.م، الزام گواه به احضار و اتیان سوگند ممنوع است، حتی اگر إحقاق حق متوقف به گواهی باشد، بلکه به هر حال باید گواه احضار شود و اگر نشد، دوباره احضار شود (جلب نمی‌شود) و فاصله بین احضار گواه تا تشکیل جلسه باید حداقل یک هفته از تاریخ ابلاغ باشد.
- ✓ ضمناً در صورت منقضی (تشخیص دادگاه) و یا در صورت معذور بودن گواه می‌توان گواهی و شهادت را در منزل یا محل کار یا محلّ دعوا توسط یکی از قضات دادگاه استماع نمود. «ماده ۲۴۴ ق.آ.د.م»

جرح و تعدیل

در حال حاضر به موجب مواد ۱۷۴ تا ۲۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ خصوصاً مواد ۱۷۷ و ۱۹۱ ق.م.ا بر اساس ماده ۲۳۳ ق.آ.د.م برای شرایط شهود و جرح و تعدیل آن ملاک است. به نحوی که شاهد در زمان ادای شهادت باید دارای: بلوغ+عقل «ضامن درک و ضبط کامل شهادت» ایمان+عدالت «ضامن صداقت و راستگویی در ادای شهادت»+طهارت مؤلّد+عدم ذی‌نفعی+عدم اشتغال به تکدی و ولگردی «ضامن دور ماندن از اتهام» باشد.

رابطه سببی و نسبی خاصی شرط نیست، مهم عدم ذی‌نفعی و عدم خصومت است.

در حال حاضر، فقدان رابطه سببی یا نسبی خاصی برای گواهی و شهادت شرط نیست، بلکه مهم دور ماندن از مظانّ اتهام است.

جرح عبارت است از شهادت بر فقدان یکی از شرایط قانونی که بیان شد و تعدیل عبارت است از شهادت بر وجود شرایط قانونی شاهد، پس در حال حاضر جرح یعنی مخدوش کردن عدالت شاهد و تعدیل یعنی عادل شمردن شاهد باید توسط شهادت صورت گیرد.

چنانچه تعداد و جنسیت تصریح شده در قانون و یا سایر شرایط گواهی وجود نداشته باشد، دادگاه همچنان، می‌تواند شهادت را برای علم خود استماع نماید و در چنین حالتی ارزش اعتبار آن با دادگاه است. «ماده ۲۴۱ ق.آ.د.م»

اما اگر شرایط قانونی وجود داشته باشد، شهادت بر دادگاه تحمیل می‌شود.

به موجب ماده ۱۹۳ ق.م.ا جرح شاهد باید پیش از ادای شهادت به عمل آید، مگر آنکه موجبات جرح پس از ادای شهادت معلوم شود که در این صورت تا پیش از صدور حکم باید جرح به عمل آید.

حال به موجب ماده ۲۳۴ ق.آ.د.م چنانچه با وجود موارد جرح شاهد که بر دادگاه مخفی مانده و رأی صادر گردیده باشد و ایضاً رأی صادره مستند به آن گواهی بوده، دو حالت وجود دارد:

۱. اگر رأی صادره قابلیت شکایت اعم از تجدیدنظرخواهی، فرجام‌خواهی و ... را دارد؛ مرجع شکایتی به توجّه به جرح به عمل آمده بدون توجّه به گواهی گواه رأی صادره را بررسی و اتخاذ تصمیم می‌کند.

۲. اگر رأی صادره غیرقابل شکایت باشد، می‌توان جرح شاهد را از حیث مکتوم بودن آن به موجب بند ۷ ماده ۴۲۶ ق.آ.د.م، مورد اعاده‌اداری قرار داد.

دقت شود، اولاً جهات جرح اگر بعد از صدور رأی حادث شود، مؤثر در اعتبار رأی نیست و ثانیاً جرح شهود که در این حالت منتهی به اعاده‌اداری می‌شود با کذب شهادت خلط نشود، چرا که در گواهی کذب صرفاً دعوای مسؤولیت مدنی پذیرفته است.

امارات

تحقیق محلی و معاینه محل «مواد ۲۴۸ تا ۲۵۶ ق.آ.د.م» کارشناسی «مواد ۲۵۷ تا ۲۶۹ ق.آ.د.م» امارات = وسایل

- ✓ بنا بر قاعده منع تحصیل دلیل دادگاه نمی‌تواند، رأساً دلیل بخواهد؛ اما وسایل را می‌تواند رأساً بخواهد.
- ✓ وسایل اثبات دعوا همانند کارشناسی، تحقیق محلی و معاینه محل، بر خلاف ادله اثبات دعوا مثل سوگند می‌توانند رأساً یا به درخواست اصحاب دعوا صورت گیرد، که در این حالت موضوع قرار (نه خود قرار، که یک قرار اعدادی و مقدماتی است) و وقت اجرای آن به طرفین ابلاغ می‌شود. «مواد ۲۴۸، ۲۵۷، ۲۷ و ۲۸۳ ق.آ.د.م»

تهیه وسایل (از جمله هزینه) اجرای قرار تحقیق محلی و معاینه محل «ماده ۲۵۶ ق.آ.د.م»

قاعده: تهیه وسایل اجرا با متقاضی است. (متقاضی الزاماً خواهان نیست) متقاضی اعم از خواهان، خوانده و ثالث می‌باشد.

ضمانت اجرا قاعده: خروج از عداد دلائل

استثناء: توسط دادگاه (رأساً) ارجاع به تحقیق محلی و معاینه محل شده باشد، که در این صورت تهیه وسایل اجرا با خواهان یا تجدیدنظرخواه است.

ضمانت اجرای استثناء:

- ✓ اگر خواهان تهیه نکند، قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود.
- ✓ اگر تجدیدنظرخواه تهیه نکند، قرار توقیف دادخواست صادر می‌شود و رأی بدوی اجرا می‌شود.

ایداع دستمزد کارشناسی «ماده ۲۵۹ ق.آ.د.م»

قاعده: پرداخت دستمزد کارشناس با متقاضی است (متقاضی الزاماً خواهان نیست). متقاضی اعم از خواهان، خوانده و ثالث می‌باشد.

ضمانت اجرای قاعده: اگر متقاضی ظرف یک هفته دستمزد کارشناس را پرداخت نکند کارشناسی از عداد دلیل خارج می‌شود.

استثنا: توسط دادگاه (رأساً) ارجاع به کارشناسی شده باشد، که در این صورت تهیه وسایل اجرا با خواهان یا تجدیدنظرخواه است.

ضمانت اجرای استثنا:

✓ اگر خواهان پرداخت نکند، قرار ابطال دادخواست صادر می‌شود.

✓ اگر تجدیدنظرخواه پرداخت نکند، قرار توقیف دادخواست صادر می‌شود و رأی بدوی اجرا می‌شود.

ماده ۲۴۹ ق.آ.د.م، صرف استناد به اطلاعات اهل محل ولو به طور کلی، ولو بدون ذکر نام مطلعین دادگاه را ملزم به صدور قرار تحقیق محلی می‌کند.

اجرای قرار تحقیق محلی و معاینه محل، که باید حتماً وقت و محل تحقیق به طرفین ابلاغ شده باشد، توسط دادرس یا قاضی تحقیق به عمل می‌آید، به نحوی که اگر مبنای رأی دادگاه تحقیق محلی و معاینه محل باشد، اجرای قرار توسط شخص قاضی صادرکننده قرار صورت می‌گیرد و یا اگر توسط شخص دیگری است، گزارش مورد وثوق دادگاه باشد.

• اگر مبنای صدور رأی قرار تحقیق محلی یا معاینه محل باشد ...

اجرای آن فقط توسط دادرس به عمل می‌آید.

اجرای آن فقط توسط قاضی تحقیق به عمل می‌آید.

اجرای آن توسط قاضی صادرکننده رأی به عمل می‌آید.

✓ اجرای آن توسط دادرس یا قاضی تحقیق یا متوسط شخصی که گزارش وی مورد وثوق دادگاه باشد، به عمل می‌آید.

شرط مهم برای اجرای قرار ابلاغ صحیح وقت و محل اجرای قرار است، و الا حضور اصحاب دعوا اصولاً شرط اجرای قرار نیست، پس عدم حضور اصحاب دعوا (چه یکی، چه هر دو) مانع اجرای قرار نیست.

امارات «مواد ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ قانون مدنی»

أماره قانونی: اوضاع و احوال به حکم قانون؛ مانند اماره ید ماده ۳۵ قانون مدنی

أماره قضایی: اوضاع و احوال به نظر قاضی؛ اماره تحقیق محلی و معاینه محلی.

✓ در صورت تعارض دلیل با آماره، دلیل مقدم است.

✓ در صورت تعارض آماره قانونی با آماره قضایی، آماره قضایی بر آماره قانونی مقدم است.

✓ در صورت تعارض آماره با آماره و امارات هر دو از یک جنس باشد: سقوط

✓ آماره قضایی موجب ایجاد ظن شخصی و آماره قانونی سبب ایجاد ظن نوعی است.

✓ ۱۰۰% علم: یقین: دلیل

✓ ۵۰ تا ۱۰۰% علم: ظن (گمان): آماره

✓ ۵۰% علم: شک: اصول

✓ ۰% علم: جهل

✓ ترتیب تقدم: دلیل - آماره قضایی - آماره قانونی یا همان اصل

✓ اولاً ترتیب اجرای قرار تحقیق محلی از شخص مطلع همانند اجرای گواهی گواهان است؛ ثانیاً همان موارد جرح گواه شامل جرح مطلعین نیز می‌شود.

چند نکته در مورد کارشناسی

اولاً انتخاب کارشناس از سوی دادگاه به قید قرعه می‌باشد و در صورت تعدد کارشناس باید تعداد کارشناسان فرد باشد. (چون نظر اکثریت ملاک است.)

ثانیاً کارشناس باید از بین کارشناسان رسمی باشد، مگر اینکه به موجب ماده ۲۶۸ ق.آ.د.م، طرفین دعوا قبل از اقدام کارشناسی، تراضی بر کارشناس دیگری نمایند، که در این صورت کارشناس مرضی‌الطرفین که یک کارشناس غیررسمی است، جانشین کارشناس رسمی می‌شود. در صورت فقدان کارشناس، دادگاه می‌تواند از خیره (متخصص غیرکارشناس) استفاده نماید.

کارشناسی باید بر اساس موضوعی که به کارشناسی ارجاع شده است. آن هم صرفاً به شکل فنی و تخصصی اظهارنظر نماید، یعنی نباید اظهارنظر قضایی نماید.

طبق ماده ۲۶۲ ق.آ.د.م، نظر کارشناس باید در مدت مقرر به صورت کتبی تقدیم دادگاه شود، والا دادگاه کارشناسی دیگر تعیین می‌کند؛ چنانچه قبل از انتخاب یا اخطار به کارشناس دیگر، نظر فنی همان کارشناس قبلی به دادگاه واصل شود، دادگاه به آن ترتیب اثر می‌دهد و تخلف آن کارشناس را به مرجع صلاحیت‌دار اعلام می‌کند.

نظر کارشناس ظرف یک هفته از تاریخ ابلاغ قابل اعتراض در دادگاه است. «ماده ۲۶۰ ق.آ.د.م»

ایرادات ردّ دادرس مشمول کارشناس نیز می‌شود.

نکته عجیب این که به موجب ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م، در صورت لزوم تکمیل تحقیقات، تا اخذ توضیح از کارشناس، دادگاه کارشناس را برای ادای توضیح دعوت می‌کند و در صورت عدم حضور جلب می‌کند.

ماده ۲۴۳ ق.آ.د.م، احضار گواه بار اول، احضار مجدد در صورت عدم حضور

ماده ۲۶۳ ق.آ.د.م، دعوت کارشناس برای توضیح، والا جلب کارشناس

سوگند «مواد ۲۷۰ تا ۲۸۹ ق.آ.د.م»

سوگند، اخباری تشریفاتی، وابسته به ماوراءالطبیعه است، به نحوی که اداکننده سوگند یا قسم یا یمین یا تحلیف، خدا را به درستی گفتار خود گواه قرار می‌دهد. سوگند به دو دسته عمده تقسیم می‌شود:

۱. سوگند عهدی که ارتباطی به ادله ندارد و عبارت است از عهد بستن شخص برای انجام مأموریت یا اقدام شخصی.
۲. سوگند قضایی، جزء ادله اثبات است و در دادگاه نزد دادرسی به عمل می‌آید.

سوگند قضایی خود بر ۳ قسم است:

۱. **سوگند بتّی**، سوگندی است که در یک دعوی مالی و حق الناسی به تنهایی و بدون هیچ دیگری یا ادعا را ساقط می‌کند، یا ادعا را ثابت می‌کند. «مواد سوگند بتّی: ۲۷۱، ۲۷۲ و ۲۷۳ ق.آ.د.م»

بنابراین، در سوگند قاطع اولاً به تقاضای خواهان، مُنکر ادای سوگند می‌کند و به موجب آن سوگند ادعا ساقط می‌شود.

ثانیاً این سوگند قاطع قابل رد به خواهان است، به نحوی که اگر خواهان سوگند یاد کند، ادعایش ثابت می‌شود.

پس در سوگند قاطع بر خلاف سایر سوگندها، هم مدعی و هم مدعی‌علیه می‌توانند سوگند یاد کنند.

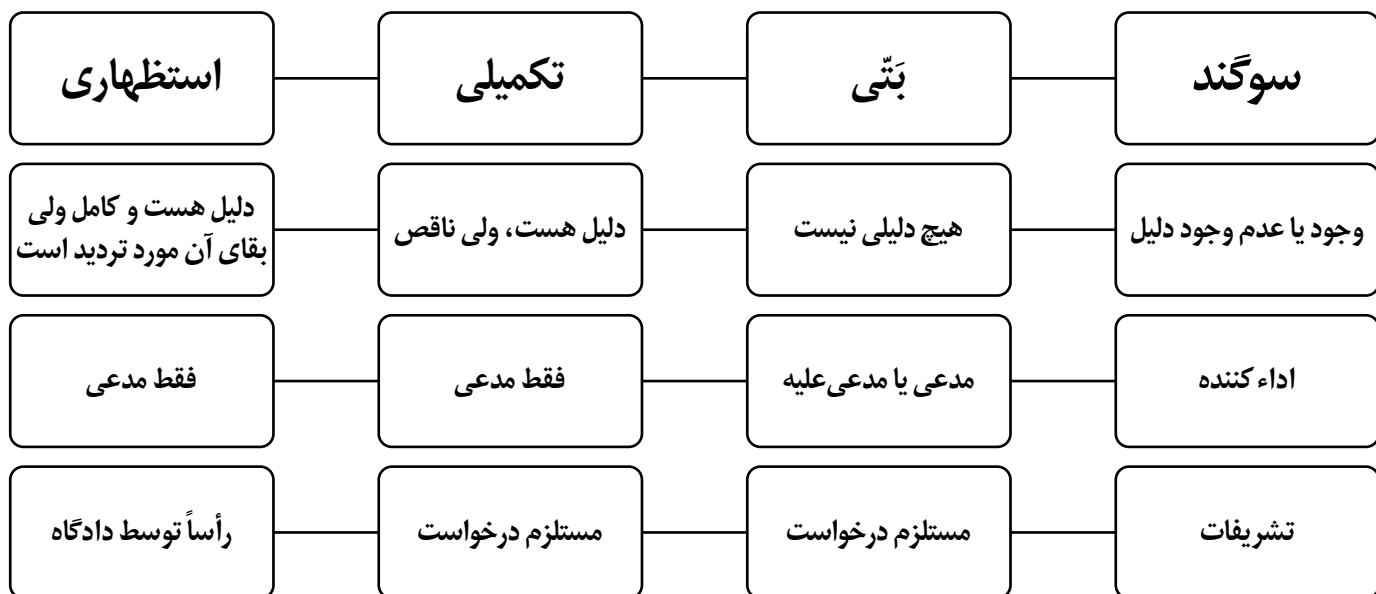
۲. **سوگند تکمیلی**، سوگندی است که در دعاوی مالی برای تکمیل دلیل ناقص که مدعی ارائه نموده، توسط خود مدعی به عمل آید، پس در سوگند تکمیلی دلیل هست، (بر خلاف سوگند بتی) ولی دلیل ناقصی است و به تنهایی توان اثبات ندارد. سوگند تکمیلی برخلاف سوگند بتی، قابل رد به مدعی علیه نمی‌باشد، به نحوی که یا مدعی آن را ادا می‌کند و ادعایش ثابت می‌شود یا ادا نمی‌کند و ادعایش ساقط می‌شود.

مانند گواه به ضمیمه سوگند (یک مرد یا دو زن به ضمیمه سوگند) مذکور در بند ب ماده ۲۳۰ ق.آ.د.م

۳. **سوگند استظهاری**، سوگندی است که علاوه بر وجود دلیل کامل، مدعی (خواهان) در دعاوی علیه میت، پس از اقامه بینه (دلیل) ادا می‌کند.

در صورت امتناع از سوگند، حق وی ساقط می‌شود، پس این سوگند مثل سوگند تکمیلی و بر خلاف سوگند بتی قابل رد به مدعی نیست.

✓ درخواست سوگند از سوی متقاضی ممکن است شفاهی یا کتبی باشد. «ماده ۲۸۴ ق.آ.د.م»



✓ این درخواست را تا پایان دادرسی می‌توان انجام داد. «ماده ۲۸۴ ق.آ.د.م»

✓ با جمع مواد ۲۷۵ و ۲۸۵ ق.آ.د.م، مدعی یعنی کسی که ادعایی دارد (خلاف ظاهر یا اصل) که غالباً خواهان است و استثنائاً وقتی دعوا منقلب شده باشد، یعنی از سوی خوانده ادعایی مطرح شده باشد، خوانده مدعی می‌باشد، سوگند باید به صورت ایجابی و مثبت مبنی بر وقوع یا وجود ادعا صورت گیرد؛ و سوگند از سوی منکر که غالباً خوانده و در صورت انقلاب دعوا خواهان می‌باشد، باید به صورت سلبی یعنی مبتنی بر عدم وجود یا عدم وقوع صورت گیرد.

✓ سوگند باید مطابق تشریفات پیش‌بینی شده در قرار دادگاه و با لفظ جلاله و الله، بالله، تالله ادا شود.

✓ ادای سوگند به نام خدا به سایر زبان‌ها نیز پذیرفته می‌شود.

✓ پس در سوگند، مهم نام خدا است، زبان مهم نیست.

✓ ضمناً ممکن است در صورت نیاز، دادگاه تغلیظ را نیز دستور دهد، تغلیظ یعنی، ادای سوگند از حیث اجرا در زمان خاصی (مانند روز جمعه)، یا مکان خاصی (مانند مسجد) یا حالت خاصی (مانند با وضو، دست بر روی قرآن یا کتاب مقدس قراردادن) باشد.

یه توصیه مخلصانه: از بهترین راه‌های دستیابی به اهداف این است که انرژی‌مان را در بخشش به دیگران متمرکز کنیم. اگر می‌خواهیم اعتماد به نفس خودمان بیشتر شود، سعی کنیم اعتماد به نفس اطرافیان‌مان را بالا ببریم. اگر حس امیدواری و مثبت‌اندیشی می‌خواهیم باید در شخص دیگری این‌ها را القا کنیم و اگر موفقیت را برای خودمان می‌خواهیم برای دیگران هم بخواهیم. این «اثر دیگران» است بر زندگی ما! اثر موجی کمک به دیگران و بخشیدن سخاوتمندانه وقت و انرژی‌مان به آنها این است که خودمان بزرگ‌ترین ذینفع این «نوع‌دوستی» خواهیم بود. وقتی هم آموختیم یکی از تأثیرگذارترین بخش‌ها بر زندگی هر کس اطرافیان می‌باشد، لذا با بهبود وضع اطرافیان در واقع زندگی خودمان را به سمت خوبی تغییر داده‌ایم. اثر دیگران

یعنی اینکه اگر دوستم جزوه آیین دادرسی مدنی را خوانده است و از آن متأثر شده، آن را به من هدیه کند، من به دیگری هدیه کنم یا با نوشتن مطلبی درباره این جزوه، دیگران را تشویق به خواندن آن کنم تا هم خودم لذت ببرم، هم جامعه و اطرافیانم هم موجی از لذت و تغییر مثبت را احساس کنند. من متوجه شده‌ام بهترین راه برای به دست آوردن چیزهایی که در زندگی‌ام می‌خواهم این است که انرژی‌ام را روی بخشش به دیگران متمرکز کنم. اگر این جزوه به تو کمک کرده اوون رو برای پنج نفر بفرست؛ چون بدون تو حتی ممکن نبود آن را پیدا کند.

اگر در حین مطالعه با موارد سهو قلم و یا خطاهای انسانی دیگر که ما از آن غافل مانده‌ایم، مواجه شدید؛ از طریق شماره ۰۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ ایمیل mollakarimi.omid@gmail.com با ما در میان بگذارید تا اصلاح نماییم. در نگارش بعضی از قسمت‌های این جزوه از کتاب «مختصر آیین دادرسی مدنی - دکتر توکلی» و نیز کتاب‌های دکتر شمس کمک گرفته‌ایم. آخرین به‌روزرسانی جزوه: ۱۳۹۹ اینستاگرام نویسنده: @omid_molla karimi



امید ملاکریمی هستم؛ به حواس‌پرِت متولد دهه ۶۰ نوو تهران! ارزش اصلی من در زندگی، کمک به دیگران و تأثیرگذاری بر زندگی آنهاست. به یادگیری و اشتراک‌گذاری آموخته‌هایم با دیگران علاقه‌ی زیادی دارم. البته همه تلاش‌م را می‌کنم تا روش‌هایی را که به افزایش کیفیت یادگیری کمک می‌کنند یاد بگیرم و بعد از افزودن تجربیات خودم، آنها را به دیگران هم انتقال بدهم. در حوزه آموزش و نویسندگی در رشته حقوق با روش «ساده‌نویسی» و «به کار بردن مثال‌های روان» متفاوتم! من به این جمله ایمان دارم: «اگر موفقیت بیشتری می‌خواهی باید به دیگران کمک کنی تا به موفقیت بیشتری دست یابند.»

داستان نویسنده: بعد از اینکه لیسانس رو گرفتم مثل خیلی از دانش‌آموخته‌های حقوق وارد دوره کارشناسی ارشد شدم؛ البته باید بگم که به کار ثابت هم داشتم که ماهانه به حقوق ثابت از اوون می‌گرفتم. رفته رفته به این نتیجه رسیدم که اگه بخوام اینجوری ادامه بدم دست آخر بعد از دریافت مدرک کارشناسی ارشد و یا حتی دکتری در بهترین حالت می‌خوام به کارمند سطح بالا توو به اداره بشم که نهایتاً به حقوق خوب دریافت کنم. شاید برای خیلی‌ها رسیدن به به حقوق کارمندی خوب نقطه اوج آرزوهاشون محسوب بشه اما من رسیدن به به حقوق ثابت خوب رو مطلوب نمی‌دیدم. همیشه دوست داشتم مثل قهرمانای این فیلما به آدمایی که توو موقعیت‌های بد قرار گرفتن کمک کنم و با کلی غرور و کمال رضایت از مفید بودن خودم به نفس عمیق بکشم و بگم «تونستم!». از این فیلما که بگذریم ذات زندگی آدمیزاد اینه که باید بجنگه و از «به جا نشستن» یا همون «صبح به صبح کارت زدن توو به محیط اداری» فراری باشد. خلاصه اواخر اسفند ماه بود که تصمیم گرفتم عطای حقوق ثابت را به لقبیش ببخشم و از اوّل فروردین شروع کنم به خوندن! البته این اشتیاق سوزان باید اوّل اوّل توو خود آدم ایجاد بشه و حتی اگه دوستان و اطرافیان با تمسخر بهت بگن: «تو که کار ثابت داری، می‌خوای بشینی و بخونی که چی!»، یا بگن: «صد و ده هزار تا شرکت می‌کنن و نهایتاً سه هزار تا ور می‌دارن و تو بدون سهمیه عمراً شانس نداری!» اطمینان نداشتم که به موفقیت برسم اما با خودم عهد کردم که اوّل فروردین «بسمه‌الله» بگم و با همه توانم پیش برم؛ البته قبلش از خانواده‌ام خواستم که توو این مسیر کمک کنن و این هشت ماه به کم توقع و انتظارشون رو از من کم کنن. من ریسک شیرین بلندپروازانه‌ای رو آغاز کرده بودم؛ خلاصش کنم برات: «با وجود تمام ترسی که از شکست داشتم، از تصمیم‌ام راضی بودم!». جمله به بنده‌ی خدا اوومد توو ذهنم که می‌گفت اگر آرزوت اینه که به ماشین بخری، اوّل برو به جاسوییچی برای ماشینی که توو رو بانه تهیه کن و یقین داشته باش که به ماشینه می‌رسی! منم بدون معطلی، رفتم یک سنجاق سینه کوچولو که رووش آرم کانون رو داره و وکیل‌های کانون همیشه روی کت یا مانتوشون می‌زنن تهیه کردم. تا شروع کردم کمک‌های خدا رو دیدم که یکی یکی برام می‌اومد. مثلاً با مسوول به کتابخونه صحبت کردم و با وجود اینکه ساعت کار اوونجا تا ۶ بعد از ظهر بود بهم گفت: می‌تونن با نگرهبان مجموعه هماهنگ کنی و تا ۱۱ شب هم از کتابخونه استفاده کنی! خلاصه اینکه ایمان داشتم اگر امروز زحمت بکشم فردا از نتیجه و میوه شیرین اوون زحمات بهره‌مند می‌شم؛ به فرموده قرآن: «فان مع العسر، یُسرا». خوشحالم از اینکه که امروز که این متن رو نوشتم در وضعیتی هستم که در تمامی آزمون‌های حقوقی (وکالت، قضاوت، ارشد، دکتری) قبول شدم و به عضویت «هیأت علمی» رسیدم و می‌خوام متنم رو با به جمله تموم کنم: «تووی سکوت تلاش کن و اجازه بده صدای موفقیتت همه جا بیچه!»

چشم‌انتظار خواندن داستان موفقیت‌تان هستم. به امید موفقیت تو؛ امید ملاکریمی

پایان گفتار ما: حمد و سپاس مخصوص پروردگار جهانیان است.

Telegram: @OmidMollakarimi Instagram: @vekalatyar web: mollakarimi.ir

به شماره همراه +۹۳۵۲۲۱۳۱۷۵ واتس‌آپ بدین و از من بخواهید تا تمام جزواتی را که تضمین‌کننده قبولی شما در آزمون وکالت،

قضاوت، سردفتری، کارشناسی ارشد و دکتری است را به رایگان برایتان ارسال کنم!